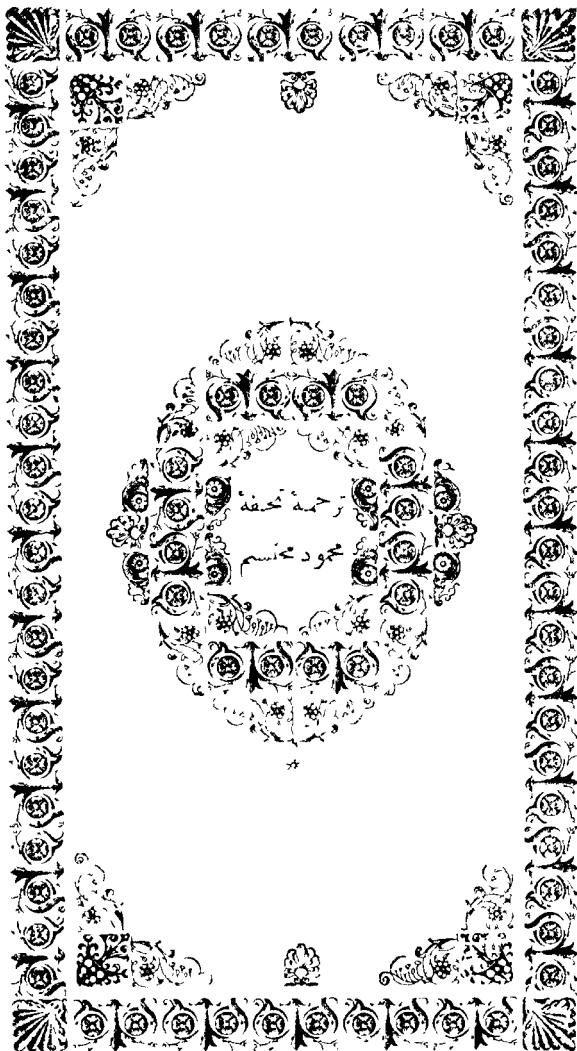






بسم الله الرحمن الرحيم *

جد موهور * و مکر ما محصور که بار بلند پرواز
عقل چنداں که حناح همت و مال و کثرت ایله حق
سبحانه و تعالیٰ حضرت بلرینک کرم و احساسی
تعدادی هوا سنده طبران کو سترسد ذروه تعقل
و آسما بد تعرفنه ایر شمع محال * و مرکب یرتک
و هم دورد و هر چند که مغفرت و عفوایی پیدا سنده
ساحت ایاسه منازل بی نایاندر بر منزلی و تعد
قادر اوراق بعد عن الاحتمال در بیت * ازین
اند سده رادل ریش مانده * یقین هم در کان خویش
مانده * کمالش روی هر ایدیه بر بت * خرد را
دست ازین اندیه بسکت * جوایعما بخودی
می آورد هوس * عسارت را اسارت گفت حاموس

* سر * نادر درگاه احدیت * و بارگاه صمدیت *
 مالک الملکی که آنکس دست کامل * و فرط
 الحف سامی * بی واسطه آلت و تدبیر * و بی احتیاج
 وزیر و مسر * اطباق سماوات بلا عمد و او تاد *
 و اصناف مکونات * و انواع مخازقات و مبدعاتی *
 حیرت‌مدن صحرای وجوده کتوردی * بیت
 رباع خزان صنع باکس نکر * روان کرده بروی
 برک آب زر * ز نهره عبوبسته هنگام دی * کمر بر میان
 همه حوب و نی * نسیم بهار و سیموم * ووز * خرد در را
 دلیاست روشن چوروز * نر * و خود شریف
 انسان که خلاصه صنوعات * و نفاوه
 مخلوقات در * سائر موجودات دن انواع کرامات ایلله
 کریده و ممتاز ایلدی * و سماوات و ارضین *
 و ما فیهم من اخلاق اجمعین * صفت علم و عقل ایلله
 شرف امیاز فلدی * و مستعد قبول امانت ربانی
 * و محتمل معرفت سبحانی * ایلدی و عنصر
 الحف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلمی
 که مقصد کون * و جام جهانمای عالمین * در
 آینه جمال سیدناهی * و مظهر صفات الهی
 فلدی * و نعم * سر باری که خیل او ست همه
 همه عالم طفل او ست همه * زانکه مغلوب
 اولیش او ست * با که مقصود آفرینش او ست *
 . ه ایوان مکه و یرب * ماه تابان مسروق و منرب *

بود برتر ز انجیم و افلاک * زان نیکنادر سایه اش برخاک * انکه بگذشت
از سپهر برین * سایه او بکار سد برمین * پنجه آفتا برابر تافت *
بیک آنکشت قرص مه بشکافت * نثر * اول جهندن تعلیم شرایع
واحکام * و سنن سنن مناسبت * و حلال و حرام * و تمهید و صالح
قواعد کافه امم * و تسدید مبانی امور عرب و عجم * و از همین
جنس انس و معسر بشر * و حضرات انبیاء معظم * و رسل
مکرم * علی ارواحهم الجلیله * تحف تهیه * من الله الذی
خلق البرایا * فرستاده قلدی * و اثره العجوبه خلاف طور
و خارق عادات * کرامات و معجزات باهرات احسان ایلدی *
باجل ارساد مقیمان مطموره خاک * و هدایت ساکنان معوره
کنبد افلاک * مأمور ایلدی * تا واسطه دلالات طاهره *
و بر همین باهره قاهره ایله * خلایق عالمی ظلمات جهالت *
و حجب غوایت و بطالتدن * خلاص اولقی ایچون * و مهیج قویم *
و صراط مستقیم که سبب رستگاری در کات نیراندن *
و وسيله در درجات حثانه دعوت ایلدی * و هم جرابا عهد
خلقت * و نوبت نبوت * با شرف مخلوقات * و اکل مکونات *
سیرغ قاف قدس * و شهباز فضای انس * صدر مسند کنت
نبیا و آدم بین الماء و الطین * صاحب رایت و ما ارسلناک الارجة
للعالمین * طوطی سخن سرای و ما یطق عن الهوی * بلبل
بستان سرای سبحان الذی اسری * شهباز بلند پرواز انا سید
ولد آدم * عندلیب روشن آوازو * علمک مالم نکن تعلم * اول نور نبوت
کبری که * چون بطحاء مکه دن شارق اولدی * انک صبح
نبوتی جهالتک صحنی ضلالت ظلمتدن پاک و تطهیر ایلدی *
و اول آفتاب رسالت علیا که * چون مشرق کعبه و الادن طالع
اولدی * ژنک آلود اولان کوکلر آینه سنه صیقل هدایت ایله جلا

ویردی * و آنک خلی همه خلقی شرک شرکدن خلاص ورها
 ایلدی * خاتم انبیا * و سرور اتقیا و اصفیا * مقدم خبر و وخر
 مبتدا * اولان سلطان سریر اصطفی محمد مصطفی صلی الله علیه
 وسلم * و علی آله و اصحابه اجمعین * نعت شریف * کل کارزار جهان
 لولای * بابل باغ لقدار سلناک * نیجه و صفنده اوله دل خاموش
 دلدله دریای شکیب ایتدی خروس * خاک درگاهنی هر شام
 و سحر * ایدینور کحل بصر شمس و قر * ایتدی هر جانبی نوری
 روسن * آب و نابله جهانی کلسن * ساغر ماهی که ایتش
 ایدی شق * دوکلور داخی می ناب سفق * سایه سی اولمد یغنه
 حکمت * بودر ای دل که او مهر عزت * خالک راهی او قدر ایتدی
 منیر * سایه نک رنگنی ایتدی تغیر * همنسین اولغله خاک رهی *
 سایه ترک ایلدی رنگ سیاهی * ذاتی کنجینه طلسم اعظم * نامی
 دیباجه اسم اعظم * نوریدر تیره زدای ظلمات * نور دیدار محمد
 صلوات * شعر * من هدی الخلق بار ساله * صل علیه و علی آله *
 * نثر * ایس برمه نضای این کار * از برای دفع انکار * حضرت
 کرد کار سلاطین نامدار * و خواقین کامکاری * اول جهتن
 مؤید بناید آسمانی * و موفق بتوفیق سبحانی * قلدی که حایت
 حوزه دین و ملت و رعایت بیضه ملک و ممالکنده سعی تمام *
 و کوشش و اهتمام مالا کلام * ایدوب * بروفق اجتهاد *
 و بر موجب * فرمان خالق العباد * دارالسلام اسلام * و مدینه الامان
 ایمانی تطاول فرقه کفره * و تغلب فسقه و فجرة دن محمی الاکناف *
 و محفوظ الاطراف طوته ر * غب زاهر زالیف منیفک کره رشته
 شروعی برمدوح عظیم السانک دنداننه سین استملیه انحلال
 بویه * انجام کار عقد * تعذر دن خالی اواز * و هر نفد عمل که
 مسبوله قالب عزیمت اوله اگر سکه سورا ی آریله مسکول

اولسه * نثار ناقدان اولوا الاعتبارده رواج نفوذ بولمز * بناء عليه
سبب نظام استات اسباب عالم * وباع راحه وامن بنی آدم *
قطب دائره آسایس وامان * نفاوه دودمان آل عمان *
خادم الحرمین المحترمین * سلطان البر والبحر بلامین * السلطان
ابن السلطان السلطان احمد خان ابن السلطان محمد خان * خلد الله
ملكه ابد * صانه الله ووفاه * فی مسند السعاده وابناه *
حضرت نری بر ناساه والاعلم * صاحب السیف والتم * در که همواره تیغ
سرنیزی قاهر اعدای دین ودولت * وفلم کوه ریری ناظم ملک
ولمندر * بیت * زبان تیغ تو یوسته در دهان عدو * سنان ورمح
تو همواره در دل دشمن * دائما مرآت شمسیر آینه کوننده بیکر
عروس قح وظفر حازه کر * همواره تیغ عالم فروغی همایون
دسترته آسایه ومقدردر * بیت * قح وظفر بچهر تیغ توقا هست *
نی نی که تیغ تو همه قح مجسمست * * منوی *

فهرمان قوت ورستم حشمت
تاب خور سیده ویرردی لرزه
فکری مهتاب دجای حیرت
نته کم قالب فرسوده به جان
ایده اوتاره تحصن نفحات
چنگنی بیره چالردی ناهید
نه کلامه صغر اول نه حرفه
کبک شاهینه اخ مادر زاد
سبب الفت لایحه عمان
دشمنه آنش واحبانه آب
اولور آینه خورسید زبان
اوقدر قلب منیری آگاه

اوشه نسا جهان سوکت
طوتسد کرفضه او سیرتیزه
عقلی خورسید جهان حکمت
کلنه حوی کبی حکمی روان
ایتسه نهی اثر منهیات
کر هوا اهلنه ایتسه تهدید
عسلی برمرتبه کلز وصفه
قالدی حیرته مزاج اضداد
تیغ شاهی درامان بخش جهان
نه کرامتدراو تیغ برتاب
هرزمان قلب شه نسا جهان
هرکسل حالنی بیلکده اوشاه

جمله نك آكه عيان احوالی
 خالدن اولسه عجمی آگاه
 بر تو شمع احوالی
 عالمه لطیفی عموما مسذول
 دیمز كفته دریای سخا
 ایایوب دستنه تقار عطا
 ویردی آنا جاد اهانته روح
 عاقبت دوئدی مراد اوزره فك
 چار بکیر اوفیوب درد و عه
 کونی مست ایادی صهای ساط
 طوادی عالم له بر مرتبه ذوق
 ناله دن قالدی دل اهل عذاب
 انار کیمسه بو کون کر به وزار
 سرفروایده قوسینه جهان
 طوادر و غنبر ایله دامانی
 بوست بوس اوله چیز ابدال کهن
 هیبتی اولتدر اولسون دلکیر
 نسته یوق حیرد عادن عیری
 تا که طور دغه جهان وارا اولسون
 تا ابد مهر درخشان اولسون
 حضرت حق ایده دائم باقی
 بوشن ساهی مؤید ایله
 اول و آخرین ایدوب معور
 اوقدر دوات اولسون آباد
 مدحت پادسه روی زمین

قلبنه لایح اولور آمالی
 روی عالمده اودر طل الله
 عالمی دائم ایدر نورانی
 اهل عرفانه خصوصاً محمول
 بذل ایدر کوهی دریا دریا
 مسق ایدر لطیفی موج دریا
 الم زخی اوتندی محروح
 دیمز بر فلكه شمعی كلك
 حمد لله که ایرسدك بودمه
 قل قدر قالدی اندوه صراط
 دل ماتمکده کنجینه سوق
 بر یاز بوق مکر آتسده کباب
 وارا یسینه مکر ابر بهار
 بر آکد خورده سکاری ایران
 رای هندی اوله مجر دانی
 آرزوایده درین مسك ختن
 سناار بورینه ساه کیمیر
 تحفه مزیننه دعای خیری
 طالع دواتی بی دار اولسون
 کل کی خرم و خندان اولسون
 بر ایده معدلتی آفاقی
 فیض لطف کله مؤید ایسه
 طبعی تابقیامت مسرور
 مشهی اوله حدود و اعداد
 ایادی طبعی بر کنجه قرین

کله من عشره نقصان ددم
معرفت باغب درد حرمان
کورسه محنون اوله سحر بابل
اولدی آبسنن صد عیسی دم
زیده علم معانی و بیان
قدسیان اولسه سزا سبجه شمار
کلدی برای ملخ طوط معذور
دیه آمین اکا جبریل امین
ای برآرنده نخل حاجات

ذری بذل ایلسم عالم عالم
اولدی اما که ایاسه جهان
شیوه نظمده افسون مانل
بکر فکرم که مشال مریم
متن منظومه کبی کنج نهان
در منظوم تریا مقدار
در دیوان سایانه چو مور
بر دعا ایلیه لم تا که همین
ای خطایوش محیب الدعوات

اعطف ایدوب الله ردای تو اب
ربنا انک انت الوهاب

* اما بعد * مفسر انک ممتاز و کزیده سی * و علماء اعلامک اعلم
وزیده سی * سیخ علی بن الساهر و دی البسطامی المستر بمصنفک *
وقفه الله تعالی لراضیه * و جعل حال العقی خیرامن ماضیه *
حضر نلرینسک هر فنده نالیفات غیر عسیدیه * و مصنفات کزیده
و ناسینده سی * اولسوب ولی محمود پاشایه بر کتب حلیل * و بی مثل
و عدیل * تألیف ایدوب تحفه محمودی نامیله مسمی قلمش * قدس
سره العزیز * حقا که بو کتاب مسکین نقاب * بی بدل و کیاب *
اولدیفی بی ارتیابدر * لکن لسان ترکیده اولدیغندن ناشی بعض
احباب عالیجناب * ترجمه اولسه نفی عام * و انتفاع جله انام *
اولضه جدیر و شایسته در دیو بو فقیر کم مایه طسافجه اعتباردن
افتاده * یعنی محمد شعبان زاده * شب تار طلمت مدارده فلک زده
و غم دیده ایکن الحاح و ابرام * و تکلیف مالا کلام * اغلریله المأمور
معذور مغز اسبجه * بو قلیسل البضاعه * و عدم الاستطاعه * دخی
روپوش شاهد الفاظ رنگین عجمانه سن برقع انداز طور رومیانه ایله

معانی و نکات اطهار و بیان * و مر موزات و استعارات عیان *
 اینکه شروع اولتوب متوکلا علی الحی المقدم * و مستعینا
 بالله الکریم * ثبت و تحفه مباشرت اولندی * و اداب الحکام
 نامیه مسمی قلندی * و الله ولی التوفیق * و هو نعم الرفیق *
 بوی کتاب کیا ب اون باب او زره موضوع در (باب اول)
 فضیلت علم و د آتش بیانند در (ایکجی باب) معاشرت و زرا و امرا
 اصناف خلایق و انواع طوایف ایله کیفیت معاس و زندگانی
 بیانند در (اوچنجی باب) تهذیب اخلاق و صفات جمیله ایله
 تحلی و صفات ذمیه دن تعری ایلمک بیانند در (در دنجی باب)
 شرف خود و جوامردی و فضیلت و مزیت سماحت و سخا
 و ماجری هذا المجری بیانند در (بشجی باب) کنا هلدن توبه
 ایلمک و کجشمش مأمدن دامت ایلمک فضیلت و شرفنده در
 (التنجی باب) ازیاب حاجاتک مقاصد و مراداتی حاصل ایلمکه سعی
 ایلمک شرف و فضیلتند در (یدنجی باب) حقوق ولی نعمتی بیلک
 و خداونده و فایلمک فضیلت و شرفنده در (سکرنجی باب) بی وفائی
 دنیا و محنت بی نوایی دار بلا و فنانده متسده در (طقوزنجی باب)
 امر معروف و نهی منکر و تقویت دین و ترویج ملت سید المرسلین
 بیاننده در صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین
 (اوئنجی باب) رحمت حق و کمال مغفرت و شفقت ایزد مطلق
 بیاننده در * فهد ابواب عشره * تلك عشرة کامله * حق سبحانه
 و تعالی تک کرم الهی * و فضل نامتناهیستندن * امید و رجا
 ایدرم که * اولاً بوکتبده بویچساره تک قلنی زلل و خللدن نگاه ایلیسه
 نایا بونده اولان فوائد و نصایحی عموماً مقبول خواطر ناظران *
 و برکزیده عالمان صاحب عرفان ایلیسه * و انالنا توفیق الهی رفیق
 اولوب بوعمل برکاتیله مقاصد دوحهائی به وصول ارزانی فیله *

* بیت * این دعا بدست که بر چرخ و فلک نرفته * کندس فیض الهی
بِقَبُولِ اسْتِقْبَالِ

﴿ * باب اول فضیلت علم و دانش برانده در ﴾

معلوم اهل عرفان * و مفهوم صاحب اتقان * اوله که آیات صراح
واحادین صحاح * فضیلت علمده فراوان و بسیار * و دلائل
عقلی و نقلی شرف دانسده بحد و بشمار در * اما بفرسالت بی همال
و بومقالت بمثاله * ایجاز و اختصار * مرعی طویلتوب نبذه
در لائی ادله و اخبار * سلاک عبارتیه کسیده قلندی * قال الله
تبارک و تعالی ﴿ اهل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون ﴾
وقال الله تعالی ﴿ وقل رب زدنی علما ﴾ وقال سبحانه و تعالی ﴿ والذین
اتوا العلم درجات ﴾ الی غیر ذلک من الایات * وقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ﴿ اذا اتی علی یوم لا ازداد فیہ علمایقر بنی الی الله
فلا یورکلی فی طلوع شمس ذلک الیوم ﴾ یعنی سلطان کونین و رسول
نقلین * حضرت بری پیوردیلر هر کون که قرب حق و وسیله اولان
مرادات و مقصود حاصل اولمیه اول کونده طلوع شمس بنم
اوزیمه مبارک اولمز * وقال رسول اکرم * صلی الله علیه وسلم *
﴿ یوزن یوم القیمه مدا العلماء ودم الشهداء ﴾ الی غیر ذلک
من الاحادیث * علم لغتده معناسن بیلکدر * علم بر نور ربانیدر که
حضرت کرد کار تعاطمت نعمتاؤه نظر عنایتی اولان بنده ارجند
و تختیارک قلبنده نهاده قبولور * و علم و دانش بر جوهر سبحانیدر که
هر قلبه حلول ایشه مره دبی زنده قیاسور * من صار حیا بالعلم
لم یمت ابدا * قال مالک رحمه الله * العلم نور الهی یضعه الله حیث
یساء * یعنی علم بر نور الهی در که حق سبحانه و تعالی مراد
علیه سی اولان بنده سننه احسان ایدر * علم غدا ی قلب و قوت
دلدر حیات دل علم و دانسله در حیات بدن آدمی اکل و شرب ابله

وادرک ایدہ سیم چون ﴿ اکملت لکم دینکم وانتم علیکم نعمتی ﴾
 ورضیت لکم الاسلام ﴿ آیت کریمہ سی نازل اولدی جله مهاجر
 وانصار خرم وشدان اولدی لر حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ
 عنہ استماع ایتدکده کریمه و فریاده باسلدی سؤال ایتدکارنده
 بو آیت کریمه دن بوی فراق کا یور دیو بیوردیلر ﴿ رجعتنا الی مانحن
 فیه ﴾ مردن دل صفت کفارددر حضرت حق وقادر مطلق جهنمه
 حال کفاردن خبر ویرر ﴿ لا یموت فیها ولا یحیی ﴾ یعنی لا یموت فیها حتی
 یتخلص من العذاب ﴿ ولا یحیی حتی یتلذذ بالتعظیم والثواب ﴾ یعنی
 جهنمه اولر لکه حتی عذابدن خلاص اولر انلره حیسات دخی
 بو قدر که حتی تعظیم و ثواب ایلر مثلذ اولر ﴿ خلاصه کلام علم ظاهر
 بنفسه لذیددر و جهلدن خلاصه سبب و بادیدر ﴿ فاما علم باطن
 مطلوب بذاته سعادت اخروییه وسیله و قرب رب العالمینه
 ذریعه در ﴿ و تحقیق هذا المقام مرض بدن ایچون اطبا بدنه معالجه
 ایلر و صحت و فسادنی و ضرر و نفعنی تشخیص ایلر ابتدا حیه ایلر
 تنبیه بعده مرضنه کوره ادویه و اشربه ایلر علاج ایلدیکی کی ﴿ مرض
 قلب اطبایی انبیای عظام ﴿ و وارث انبیای اولان اولیای فحام ﴿
 و علما اعلام مدر ﴿ اطباء ظاهر کی اول حیه ایلر امر ایلر لکه
 حمیه معنوی امر الهی یه امثال واجتناب عن المناهی در
 صکره قرب حقه و صولنه سبب اولور ﴿ کاهو الاشارة النبویه ﴿
 علیه الصلوة و التحیه بقوله ﴿ لترك زرة مما نهى الله خیر
 من عبادة الثقلين ﴿ یعنی حق سبحانه و تعالی نك نهی ایلدیکی
 شیء دن بر زره سن ترك ایتك عبادت ثقلیندن خیر لودر ﴿ سعادت
 ابدی قرب حقه واصل اولمقدر رزقنا الله و ایاکم بومعنی معرفت
 و علم سزمیسر اولما زبرا حق ناشناس قرب حقه واصل اوله من
 پس اول حق ذات و صفاتیلر یلور سه قرب حق و بعد حق فهم ایتمش

اولور و غایت عمارت بدن استیفاء ملبوسات بهیسه و مأکولات
سهیه و تتمعدر حظوظ عا حله ایله بوایسسه امر تدیم البقا
و سربع الانفضا در (بیت) کرمیان مسک تن را جا سود *
وقت مردن کند او پیدا سود * طغرای آسمانی * و منسور
سبحانی * خبر و پرر که خوف و خسیت الهی که مقدمه سعادت
نامتباهی در علمان دیریده حاصل اولمز * انما یخسی الله
من عباده العلماء * یعنی حضرت حق حلال و عظمتمدن
خوف اتمز لمکر علما اوله زیرا خوف تابع مرفتدر هر کس که
حق عارف اوله اول حقندن خائف اولور * علم * بنی گفت ازان
رو که عارف ترم * من از جمله خلق خایف ترم * ضحکتم قلیلا بکیم
کثیر * من الخرف عن الیه المصیر *

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

منقولدر که سفیان نوری رحمه الله خوف حلال الهی دن مر بض
اولدی جمله اطباء عصر و حکمای دهرانک تشخیص مرضندن
عاجزا ولدیلر اول دیارده علم طبده حاذق * و فن تشخیص مرضده
فائق * برده سرانی طبیب وارایدی آتی کتوردیلر طیب ترسامریضی
کورد کده قاروره سنن طلب ایلدی * نظم * چوقا روره بردند
وترسا بید * بصدر درد دل آه سردی کسید * لبش خشنک
و چشمش تروچهره زرد * سرسکش بسی کرم و دم کسته سرد *
بگفت این مداوانه کار منست * که دارو دوا بخش رنج نداشت *
مریض شما هست بیمار دل * طبیبان چه داند بیمار دل * دلیلش
خبر میدهد کین علیل * ندارد مرض غیر خوف جلیل * نثر *
طبیب دیدیکه بومریض خوف و خسیت الهی دن خسته اولمش
کوکل خسته سیدر طبیب لر دل خسته سته نیجه بیمار ایده یلور دیوب
اول ساعت هدایت الهی به مظهر اولوب مسلمان اولدی *

حق سبحانه و تعالی تعاظمت آلاؤه داود بنمبر صلوات الله و سلامه
 علیه حضرت تلمینه بیوردیلرکه یاداود * عط نفسك ثم عط الناس *
 یعنی اول سن حقدن خوف ایله و کندی نفسکه بندونصیحت ایله
 ضکره ناسه پندونصح ایله * بیت * بترس آوانکه بترسان که تا *
 زترس توترسا سود آسنا * من خاف الله خافه کل شیء * چون بورسالة
 خوش مقال اختصار شرطیله مسروط * و وعد ایجاز ایله
 موعود در * بومقدار ایله اختصار اولندی *

* ایکنجی باب معاشرت وزرا و امرا اصناف خلائق و انواع *
 * طوائف ایله کیفیت معاش و زندگانی بیاننده در *

باب بورقاج فصلی مستمدر * فصل اول * سلاطین و ناساها
 جهان کیفیت معاشرلنده در * قال الله تبارک و تعالی * یاداود انا
 جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی
 فیضاک عن سبیل الله * قال رسول اکرم * صلی الله علیه و سلم *
 * ستحرصون علی الامارة و سیکون ندامة یوم القيمة * صحاح مصابیحده
 مذکور در * معلوم اولوالالبابدر که حضرت عزت تعالت آلاؤه
 انسانی عیب خلق ایتمدی بلکه معرفت و عبادت ایچون خلق
 ایلمدی * و ما خافت الجن و الانس الا ليعبدون * یعرفون ایله تفسیر
 اولتمسدر سعادت آخرت دنیاده معرفت و عبادته و ایسته در
 امور آخرتی دنیاده تدارک ایتمک کرکدر زیرا آخرتده کسب و ترقی
 اولمز * الدنیا من رعة الاخرة * دنیا من رعة آخرتدر * بونده زراعت
 ایدن آخرتده بچرمادام که بونده نظام بولیه آخرتده انتظام اولمز * پس
 حضرت و احب الوجود نکاثرت نعمائوه سلاطین و وزرایه بومرتبه
 بنحس و عطا احسان ایلدیکه ناقطع و فصل خصومات ایلیوب
 مطلبومانک ظلملردن ظلملرین دفع ایلیه * بوجاعت حکم که
 کارجهان ایلرک قبضه تصرفلرنده در * اگر ایلرک حکمی بروفق

هوا و جهته مصالح دنیا اوله انتظام عالمه خال کلور دنیا نك خرابنه
 و هلاك ناسه سبب و بادی اولور * اما حکام بروفق فرمان الهی *
 و بر موحب فرموده قابل ارنا الاسباء کما هی اوله * کار عالم *
 و مصالح بنی آدم * بروحه احسن نظام پذیرا ولور * ان قوله تعالی
 ﴿ و لا تتبع الهوى ﴾ تنبيه على التهی عن اتباع هوى النفس مطلقا *
 یعنی مطابق هواى نفسك اتباعن دن نیه تنبيه الهی در * زیرا
 هواى نفس امر الهی نك مخالفتنه سوق ایدر * بر کسه نك هواى
 غالب اولسه اندن اخلاص سلب اولنور * زیرا هوا صاحبی
 حه نچکر * و الیه الاسارة الهیه بقوله ﴿ افرأیت من اتخذ الهه
 هواه ﴾ زیرا فرعون الوهیت دعوا سن ایتدی الالهواى نفسی
 سببیه * و بنی اسرائیل عجلی اخذ ایتدی الانفسی هوا سببیه
 كذلك ابو حهل لعین حضرت نبی اکرم * صلی الله علیه و سلمه * بفض
 و عداوت ایتدی الانفسی سببیه و غیر ذلك کما ثنا من کان هر فرد
 امر الهیدن خروج ایتدی الالهواى نفسی سببیه بو جهتن
 حضرت حق عز سانه * و عظم برهانه * داود پیغمبر صلوات الله
 علیه خابلیرنه امر ایلسدی لرکه ﴿ فاحکم بین الناس بالحق ﴾
 ای بحکم الله * معلوم اوله که ملوک و حکام خلفای الهیدر زیرا که
 جمیع ناسک ما بیننده اولان نزاع و دعاویسن بحسب السرع السریف
 حکم ایدوب فیصل ویرسه حقیقته اول کس خلیفه اولور *
 فقوله حل طوله ﴿ یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم
 بین الناس بالحق و لا تتبع الهوى فیضلک عن سبیل الله ﴾ یعنی
 ای داود چون بزرگا بو نجلین عطیه کبرا یی اعطیا و احسان
 ایتدک * بس سندخی بو نعمت عظمی نك سکرینه اشتغال الیه *
 ای انا اعطیناک هذه العطیه الکبری فاستقل انت بشکر هذه النعمة
 العظمی * و بو نعمتک سکرى ضابطه شرعی شرافى احرا و قاعده

عدل منیفی محافظه در کارها و حقه سعی و کوشش ایلله سن * حق سبحانه و تعالی حضرت نرینسك اداى حق عبودیتده و اقامت مراسم او امر و نواهی ده تنبیهی و ار در سیماسلطنت و خلافت صاحبلى ناساها ن جها بکیری و حقوق جهاندارى رعایتنده و عدل کستری و رعیت برورى و عبادت و طاعت الهی و اداى او امر و نواهی به صرف مقدور ایلدکدر * خصوصاً حدیب صحیح وارد اولسد که * حضرت کرد کار رور قیامتده خلق اوزرینسه اوح کسنه بی حجت آنخا ایلدی بری حضرت سایمانی صلوات الله علیه چون ناساها ن جهانك محاسبی کورلدکده تقصیرالری آسکار و طاهر اولدده دیدلر که خداوندا حکومت و سلطنتده سنك بنده لکنده مقیم اولق ممکن اولمى و بدین گونه عذرلر ایلدهلر حق حل و علا حضرت سایمان علیه السلامی انلرک اوزرینسه حجت ابراز ایلده و فرمان الهی اوله که بن اکا خلافت روی زمینی احسان ایلدم و اقامت مراسم بندکیدن عدول ایلدى * و برجاعتی دخی کتوره لر که دنیاده رق و عبودیت مخلوقه مبتلا اولمشلر * حسابلى کوریلوب تقصیرالری ظهور ایتدکده دیدلر که خداوندا بزنیاده عبودیت مخلوقه مبتلا اولدق سنك عبودیتکده اولمغه قادر اوله مدق دیو عذر ایلدکلرنده حق سبحانه و تعالی حضرت یوسف علیه السلامی انلره حجت ابراز ایلده بعده محنت زدگان و خستگانى کتوره لر انلرک تقصیراتى ظهور ایلدکده دیدلر که بزخداوندا دنیاده مرضلره مبتلا اولدق اول جهت ایلده سنك عبودیتکده اولمغه قادر اوله مدق حق حل و علا انلره ایوب بیغمیر علیه السلامی حجت ابراز ایلده تاجمله نك عذرو بهانه سی قالیوب تقصیرالری نه معترف اوله لر بتخصیص سلطنت و خلافت صاحبلى که عدل و انصاف ایلده و امر و نواهی به

(رعايتده)

رعایتده راسخ دم و بات قدم اولمیری حضرت عزتک قریبته
وسیلہ اولور حق سبحانہ و تعالیٰ تک قول شریعلری کہ ﴿ فاحکم
بین الناس بالحق ﴾ سلاطین و حکامہ تنبیہ در کہ مستغل اولور
حکمه و فصل قضایایہ بنفسه غیره امور ناسی تعویض ایتمه لر مهیا امکن
کندی نفسیله قائم اولور . زیرا کہ فرمان الهی در کہ ای داود
برسکا خلافتی و یردک و بویاسک عهده سنی سنک کردننه تعلیق ایتدک
یعین بیلکه کیروبونک صلاح و فسادینی سندن سؤال ایتدک کر کدر
زیرا حق مر حنی عبده لانهایه در . حق سبحانہ و تعالیٰ تک عبادنه
مر حنی بی غایه اولدیغی کبی بنمهر صلی الله علیه وسلم حضرت نلرینک
دحی امتی اوزرینه سفت و مر حنی بر مرتبه در کہ قلم دوزبان ایله
اعلام و افاده ممکن دکلدر . سلاطین و حکامل دحی رعیت
و عباد الله مر حت و سفتی زیاده کر کدر کہ آخرته مسئؤل
اولور *

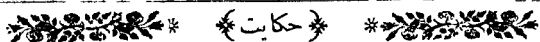
﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

چون حجاج وقت نزعہ کلد کده مادری اضطراب بسیار و کربہ
بیشمار ایله دیدیکه سنک موتندن خوف و باتم یوقدر خوف خلاقی ایله
ایوزند کانی ایتدک حجاج دیدیکه ای مادر اگر قیامتده حق حل و سلا
بنم سؤال و کارمی سکا تعویض ایلسه س بکا نه کونه معامله ایدردک
مادری دیدیکه سکا رحم ایدردم و تمام سنک کناهلرینی بغشلردم
حجاج دیدیکه والله ان الله ارحم منک الف الف مره یعنی حق حل و علا
بکاسندن نیجه یسک کره ارحم در . چون حجاج آخرته کندی
حسن بصری رحمه الله دن سؤال ایلدیلر حجاج نه کونه کندی
حسن بصری آه سرد چکدی و دیدیکه والله بن اکا حسرت و غبطه
ایدردم (نکته) سر طلب و خواهش * حضرت سلیمان علیه السلام دن
صادر اولدیکه ﴿ رب هب لی ملکا لا ینفخی لاحد من بعدی انک

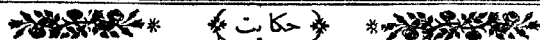
انف الوهاب ❖ یعنی خداوند بکا بر ملک باعسله که بند نصرکه
بر کسندده اولیه • زیرا که دهنده و بخشاینده سنسن (سؤال)
ساید که خاطر قاصر دن گذرایدر که ❖ لاینبغی لاحدمن بعدی ❖ دن
حسد ملحوظدر • انبیا صلوات الله وسلامه علیهم بوصفندن
مبراومعرا در بس نیچون ❖ لاینبغی لاحدمن بعدی ❖ یسوردی
(جواب) بوسؤاله بر نیجه وجه اوزره جواب ویر مسلردر (جواب اول)
مراد ملکدن فدرتدر • یعنی خداوند بکا بر قدرت ویر که غیریده
اولیه تانبوته بوقدرت بنم معجزم اوله • والقرینه المسعرة بذلك
قوله جل طوله ❖ فسخرناه الريح ❖ زیرا که بادانک فرماننده معجزه
عجیبه و قدرت غریبه ایدی ❖ فقلوه ❖ لاینبغی لاحدمن بعدی ❖
معناه ان لا یقدر احد علی معارضتها (ایکنجی جواب) اولدر که چون
سایمان صلوات الله وسلامه علیه مشاهده ایلدی زوال سلطنت
دنیا بی وانک بی بقاسنی وملاحظه ایلدی قضیه نکینی بس دیدیکه
خداوند بکا بر ملک ویر که مشغل اولیه بنسندن غیری به واول ملک ملک
آخرتدر (بیت) پادساها من بحسب اعتبار ❖ آفت این ملک دیدم
آسکار ❖ هست این در جنب عقبی مختصر ❖ ملک عقبی بعد ازین
خواهم دکر ❖ (اوجنبی جواب) اولدر که دنیا لذتندن احترازدر •
زیرا قدرت بغایت منککدر • زیرا بولذات حاضر و لذات آخرت
غائبدر • بس خداوند بکا بر ملک عظیم ویر که تابن بومملکت
داریده احتراز تام ایدم و خدمت عبودیتده اشتغال ایلیم تاجهانیان
اوزربنه آشکار اوله حصول دنیا مانع اولیه خدمت عبودیت موالی به
بواجلدن اول مرکز دائرة مجدومعالی ❖ امام محمد غزالی ❖ رزقه الله
فی العقبی مرابب الاعالی ❖ یوردیکه حضرت سلیمانک علیه السلام
دنیا وسلطنت التده ایدی کوکننده دکل ایهی • بس لاجرم اکا
بوندن زیان ترتب ایتمز (دردنبی جواب) اولدر که اول کسه که

مناصب عالمه کورممسدر علی الدوام اول مناصبی غنی ایلر و آتی برشی
ظن ایدر • وحق طاعتده مسوس اولور بوسییدن طاعتده
حضور قلب حاصل ایتمز اما چو کورمش و تجربه ایش اوله انک
حقیقتی یسلور چون اندن اعراض ایلیه و عبودیت حضرته استغال
کوستره خاطرینه اول منصبک دغدغه سی اولز حضور اصلدر که
طاعتده حاصل ایلر • اول احلدن مناصب دنیا بی جامه تسبیہ ایتسلردر
هر کس که بیرون جامدر انک طلبی کر مابه یه کیرمکدر و اول کس که
جامده در انک همت و طلبی طسره جقمقدر (بسجی جواب) اولدر که
اول ملک بنایت عظیم در و انک آفاقی بسیار و مکدراتی بشمار
اولدیفندن غیری به بندنصره ویرسلر مبادا که اول رضای حقله
قائم اولیوب مظلمه یه معتاد اولمغله سقاوته مبتلا اوله • حضرت سلیمان
علیه السلام اکاسفتت و مرجه بیوردیلر • بس معلوم و محققدر که
بادسالحق و سلطنت و خلافت حضرته موجب قربتدر • اول
احلدن بیوردیلر که * عدل ساعه خیر من عبادة سبعین سنة *
سلطان کونین و رسول نقلین صلی الله علیه وسلم حضرت نرینه
چون ممالک کونین کندیلره عرض اولنسدی التفات بیورمیوب بقدم
❖ مازاغ البصر و ما طغی ❖ ایلر و عزیمت بیوردیلر و ترک التفات
بماسوی ایلدکلرندن بو صدا کرو بیان و ملاء اعلی انک کوسلرینه
ویرلدی که (بیت) چندا که مر و تست دردادن * در ناستیدن هزار
چندانست * لاجرم بر سلطنتی اختصاص بولدیلر که میریمینه
جبرائیل و میرمیسره میکائیل ایدی صلوات الله و سلامه علیهما
(ایکنجی) فصل سلاطین کذسته و یاد شاهان بیسینه انک صفت
وسیرتنده در ❖ قال الله تعالی ❖ اولئک الذین هداهم الله فبهیدهم
اقتده ❖ وقال النبی صلی الله علیه وسلم ❖ مارأه المسلمون حسنا فهو
عند الله حسن ❖ وقال السلف الصالحون ❖ خذوا الصنائع من اربابها

معلوم اوله که حضرت خالق کرد کار حلت عظمته خلافت سعادت
 بی سابقه استحقاق و کرامت و حشمت و سلطنتی بی سایه
 استعداد کسبیه ارزانی قیلز * بس برکوهی که حضرت عزت
 نظر عاطفته مخصوص ایلید و تاج سلطنتی انک فرق مبارکنه
 نهاده قیله البتده بر مقتضای ﴿والذی احسن کل شیء خلقه﴾
 اول قولی مصالح عبادایله نور اهتدا و مناطم حال عبادایله فیض
 رسادار زانی قیلور * بس اسکندر ذوالقرنینک حالندن خبر
 و یروب بیوررل که * قوله تعالی ﴿انا مکنا له فی الارض و آئیناه من کل شیء﴾
 سیبا فاتبع سبیا * سبب لسان عربده راه و طریقسه دیرل * یعنی
 عظمت و حلالزه بر آفرینکار زمین و زمانر اسکندر ذوالقرنینی
 سائر بنده لر بمزدن کنندی عنایات بی غایا تمزله ممتاز قیلسزدر و تاج
 سلطنت و جهانداریی انک فرق مبارکنه قومسزدر و کمر ساهی
 و کامکاری بی انک میاننه بند الیسزدر بعده سعادت عقل راه نما
 و کرامت فکر باصفایله انک بازوسنه قوت و یرمسزدر و مصالح
 رعایا و جمهوره متعلق امور و تدبیرنده لباس داش و خلعت بینشی
 بردوش الیسزدر تا اول عقل کامل و فکر ساملی ایله کنندی
 مقاصدینه ایرسدی و هر طرفه که اول متمایل اوله و عنان ارادتیی
 نه طرفه صرف ایلرسه غبار خیتدن سالم و کرد مغلوبیت و خجلتدن
 خالی قتح و طفر و فیروزی ایله سرحد ولایتیه قدم بصدی (بیت)
 * شنیده که سکندر همه جهان بکرفت * مراد هاش برآمد بفضل
 سبحانی * چنانکه تمام عالمی ضبط و جله اقالیم ربع مسکونی قبضه
 تصرفه آلدی * تعاسرده مسطوردر که تمام ربع مسکونده برکز
 زمین قائمندی که انک حکمی جاری و انک لسکری گذار ایتیه * نبوتنده
 مفسر مختلفدر اما زهد و صلاحنده متفکردر هر کارنده مصلحت
 دینی مصلحت دنیا اوزرینه تقدیم ایدردی



منقولدر که بر وقته ارسططاليس نامه يازوب اسکندره رسول
کوندرمش واول فصاده تمهيد اصلي کوسترمش بونمط اوزره که
✽ اجعل الدين موضع ملكك فن خالفك فهو عدوك وللملك اى ملك
قدم امر الملك على امر الدين فللكه آفة وزوال سريع والملك لا يبقى
صير دينك وقاية لآخرتك ولا تجعل آخرتك وقاية لدينك ✽ يعنى
اى اسکندر آگاه اول که بر کسه ملک جاویده راحت استميه وکسب
آخرته سعى ايتيه باد ساهلق اول کسه يه بايدار اولمز ✽ بس سن انجلين
عمل ايسله که اساس ديني محکم ایده سنن زيرا تادين برقرار اوليه
ملک بايدار اولمز ✽ وچون عياداً بالله قواعد دين اختلال قبول ایده
مبانىء ملکدن ارفالمز ✽ وهر کس که بومعناده سننک مخالفکدر
حقیقته سننک دشمنکدر (بيت) اين دعل دوستانه که مى بينى ✽
مکساند کردسيرينى ✽ هر پادساه که ملک اوزرينه ديني ترجيح
ايدر ودينک رعايت مصالحنى مهمات ملکه مقدم طور البته مستحق
پادساهى وسزاوار سهنسايى اولور ✽ وهر پادساه که مصالح
دين اهمتمنده ملک مفاسدينک انتظامى اجلندن مهمل طوته انک
پاد ساهلغى تيز زواله اريسور ✽



سلطان محمود رحمه الله چون کجه اوله عبادت برورد کار ايجون
مخصوص بنا ايلديکى خلوتخانه سنه کيدردى اول برقاج رکعت
نماز ادا سندنصره کئدى احوالى وکئدى نفسى محاسبه سنده
متفکر اولوردى که اول کونده ناسه نه معامله ايلدى اگر ناسک
ايسنده تکاسل وخلل مساهده ايندى ايسه ايرتسى انک تدارکنده
اولوردى وخلوتنده دعا ايدردى که خداوندا محموده توفيق احسان ايله
دولتى شريفه تابع ايله ✽ بس بر مقتضای اسارت بابشارت

﴿اولئك الذين انعم الله عليهم فهم سيهم افنده﴾ حکام که مسرف دولت و مزین بزینت تمت و شریعت اوله اول حکام نام نیکوایله دولتی بایدار اولور ﴿یس پادساهان و حکامه سزاوار اولان اولدر که سلوک سلف و کدستکانی بیلوب اطلاع تحصیل ایده لر که ملک و حکومتی نه وتیره اوزره ضبط و ربط ایلرونه طورایله حرکت ونه سیاق اوزره جهانده نام نیکوایله نامور و نامدار اولدیلر و کدامین دوس خصلت ایله دولتنری امتداد بولوب کسب آخرت ایلدیلر • سلفک سالک اولدقلری جاده شریعتنه سلوک ایتمه مجد و اهتمام و سعی مالا کلام ایلیه • و بر موجب قضیه مرضیه ﴿و ما رآه المؤمنون حسانه و عند الله حسن﴾ هر طریقه که طوائف اجماد و کزید کان اشراف مرضی بیلسلر ﴿و بر وتیره که مکرمان الهی و مخصوص بفضل نامتاهی مسلوک طوتمسلر در لایق اولدر که انلرک اعقابی اوزره اقتفا و انلرک آتاری ایله حرکت واقدا ایلیه لر • و بوصفتک قانونی و بو حرفتک قاعده سنی انلردن اوکر نه لر که ﴿خذوا الصنائع من اربابها﴾ هر برکاری صاحب فندن اوکر نمک کر کدر • و بومعنی اولوقت میسر اولور که آتی احوال گذشتکندن اطلاع تحصیل ایلیه لر • یس پادساهان و حکامه کر کدر که تدقیق شریعتنصکره قانون و حرکت دولتی کنندی ابتناء جنسندن معلوم ایدینه و کدستکان اهل سلطنتدن اطلاع تحصیل ایده لر *

﴿ حکایت ﴾ *

نهمان حکیمدن سؤال ایتدیلر که ملوکدن قنغی شیء در که ملکنه زینت و زیور و یرمهک سناسته اوله دیدیکه اول پادساه و حکامدر که آنده بر قاج صفت اوله ﴿علم﴾ و عدل ﴿و راستلق و رحیمک﴾ و خوف الهی ﴿و عقل و دانش﴾ و مردانگی و دلیری و نیک خوئی ﴿و مداران ناس﴾ منقولدر که اسکندر ذو القرنین

اون ایکی سنه تمام عالم قضبه تصرفنده اولدی * مجاهد که اصحاب مفسرینسندردن کرایدر که ذوالقرنین ناساه اولردن مقدم واقعده کوردیکه ایکی دن آفتابی النده طوتدی معبرل مسرق و مغربی متصرف اولورسن دیونعبیرایتدیلا اول احلدن ذوالقرنین تسمیه اولندی * اهل تفسیر قاج و حده نقل ایدرل اول قرن لغتده ساخه دبرل مسرق و مغرب ایکی ساخدن عبارتدر متصرف اولدی • ایکنجی و حه قرن عصر معناسنده در آنکچون ذوالقرنین تسمیه اولندی * زیرا مدت سلطنتی ایکی فرنده منقرض اولدی * اوچنجی و حه ذوالقرنین ملک فارس و ملک رومی تسخیر ایلدی اول ایکی ملک ملک عظیم اولدیغندن فکانهما لعظمهما دنیا دن ایکی قرن کیسدر * در دنجی و حه حنک و حربده آلت حرب ایله حنک ایتدیکی کبی رکابیلده حنک ایدردی * بسنجی و حه غایت دلیر و هیلوان ایدی عرب شجاع اولانه اسد و یاعوج دیرل بر سبیل تسمیه واستعاره بوکادسی اسد و عوج دیرل * آلتنجی و حه تاجی اوزره قرنه مسابه ایکی دردانه وارایدی * یدنجی و حه ایکی کیسوسی وارایدی مانند دوساخ * اوچنجی فصل * وزرانک سپیرتند • در معلوم اوله که سلطنت و یاد ساهلق نیابت الهی در * همچنین وزارت نیابت و خلافت سهنساهی در * چون صدر کائنات * وفهرست مدارج مخلوقات * عالم فتادن عالم بقایه رحلت یوردقلرنده حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مسند شریعده اوتور دیرل ایلره صحابه عظام خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم دبدیلر • وایلر انتقاللری وقتنده عمر خطاب حضرت تریخی رضی الله عنه کندی یرلینه تعیین ایلدیلر حضرت عمر رضی الله عنه بن خلیفه خلیفه یم دیو یسوردیلر • لکن بویه دیرسکر سوز طویل اولور بکا امیر المؤمنین

دینک دیو فرمان ایسیدیلر * ابتدا اسلامده امیر المؤمنین اطلاق
حضرت عمر رضی الله عنہ اولمصدر * بوندن مقصود ناساه
عالم نائب الہی و وزیر خلیفہ سلطانیدر * و وزیر وزیر دیدیلر
زیرا کہ وزیرانده کناہه دیرلر * بس وزیرک معناسی کنہکار
دیمکدر * بعضیلر دیدیلر کہ معناء وزیر حامل وزردر * یعنی کناہ
کتورچی چون کناہ ناسماھی کردننه حامل اولدیفیمچون وزیر
دیدیلر * اما وزیر ہر امور و حالندہ صادق القول کر کدر کذبندن زیادہ
احتراز لارمدر *

حکایت *

کبراء مکہ دن بر شخص حضرت رسالت ناه صلی الله علیہ وسلمہ کلدی
و دیدیکہ یار رسول الله استقرم کہ سکا ایمان کتورم لکن بنم سندن
بر حاتم وارد اکر بنم حاجتمی قبول ایدرسک ایمان کتوریم
بیوردیلر کہ سنک حاجتک ندر دیدیکہ بنم اوج خصلتم وارد اول
اوج خصلتدن یکمک ممکن دکلدر * بری زنا و شرب خمر و دروغ
سویلک اگر بریسنه توبہ ایت ترک ایله دیو فرمان ایدرسک ایمان
کتوریم حضرت صلی الله علیہ وسلم بیوردیلر کہ دروغ سویلکدن
توبہ ایله و ایمان کتور القصہ دروغدن توبہ ایلدی و ایمان کتوردی
بر قاج کون یکدی کندویہ شرب خمری عرض ایتدیلر فکر ایتدی کہ
اکر نوس ایدرسم ساید حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ
وسلمہ وارد قدہ بندن خمر ایچدکی دیو سؤال ایلسلر لکر اقرار
ایدرسم بنی تعزیر ایدرلر و اگر انکار ایدرسم کذب ایتمش اولورم
و توبہ دچی سکست اولور و بوندن صکرہ زنا عرض ایتدیلر اولکی کبی
ابا ایتدی و حضور حضرت صلی الله علیہ وسلمہ کلدی و دیدیکہ
یار رسول الله چون بکا کذبندن توبہ و یردک تمامی قبا بندن خلاص
اولدم بیرکت صدق * و قنفی دلیل آندن بالا ونه سکل برهان

والا تردر که حضرت عزت تعالت آلاؤه بیوردیلر که * یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین * كونوا مع العالمین و الصالحین بیورمدیلرالی غیر ذلك * ووزیر عاقل اولدر که جاه و دولته اعتبار ایدوب مغرور اولیسه (بیت) مسو مغرور جاه و حرمت خویش * مکن آزار درویشان دلریش * بجاه خود منازای صاحب جاه * که روز دولت و جاهست کوتاه

*** حکایت ***

سلطان العارفین ابوزید بسطامی دن قدس الله روحه سؤال ایتدیلر که بم نلت ما نلت یعنی نه خصلت ایله بومر اب و مقاماتی بولدک بیوردیکه مؤمنک قلبنه ادخال فرح و سرور سببيله یعنی خاطر غم زدکانی ساد ایتکله بومقام عالیسه نائل اولدم * بس خون بومقامات و سعاداته ایرشمن ممکن اوله البته مقتضای عقل و همت اولدر که خاطرهای بیجاره و عمکسار و آواره بی آباد * و عماد ستم معتادی دلساد * ایتکله سعی موفور * و بذل مقدور ایتک کر کدر * انا عند المتکسرة قلوبهم * مغزاسنجه قلوب عباد مؤمنین نظرگاه الهیدر * دردنجی فصل * طوائف مختلفه ایله یادساره و وزیرانک کیفیت زندگانیلرنده در * امازند کانی نادرشاهان اولدر که نادرشاهلرده برقاچ حالت وارددر * حالت اول کندنی نفسيله اولان حالتدر * ایکنجی حالت حضرت حقله اولان حالتدر * اوچنجی حالت کندینک خلایق وزیردستانيله اولان حالتدر * وانک هر بر حالتده بو اوچ حالتدن اوچ شی ایله مأمورددر * و اوچ سیثدن نهی اولنمصدر * اما حالت اول کندنی نفسيله اولان حالت که اوچ شی ایله مأمورددر * عدل * واحسان * و ایناء ذی القربی در * و اول اوچ شی که منهی در * فحساء * و منکر * و بخی در * چنانکه حق تعالی حل و علی بیوردر که * ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایناء

ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم
تذکرون * وعدلی بوخالده توحید الیملک ایلہ تفسیر الیسلردر *
واحسانی ادای فرائض ایلہ * وایتاء ذی القربی بی رعایت
حقوق حوارج وارکانیلہ ومعاندۀ نفس ومرأقبۀ دل ومحافظۀ
حواس ظاهر وباطن لایق اولدیغی اوزره * وفحشاء عبارتدرفعل
ناسنددن * وبغی حال نابسنددن فسق وفجور کبی وکفران
وعضب ودروغ وبهتان وحرص وحسد وکبر وعجب وبونلرک
امثالی * وتابادسایه ادای خلافت خاصه که کندی نفسنه متعلق
اولانی ایتیمه غیری که اهل عیال واهل بیت واتباعه متعلقدر خلافت
ایتمکه قادر اوله من * وتابادسایه لغی کندی عهده سندن
طسره کتورمیه خلافت کبری که عموم رعایایه متعلقدر خلافت
ایتمکه قادر اوله من * زیرا برکسه که دریاده سنورلک علی حاصل
ایتیمه کندی بی غرقایدن خلاصه قادر اولیه سائر غرقه بی غرقایدن
هیچ قادر اوله من خلاص ایتمکه * اما انک برحالتی که خالق ایلہ در
اولدر که اوامر ونواهی الهییه سعی ایلیمه وانک عهده سندن
کاینیغی کلمکه اهتمام ایده * واما عموم رعایا ایلہ اولان حالت اولدر که
خلقه جسم شفقت ومرحمت ایلہ نظر ایده و اوامر ونواهی الهییه
انلره اجرا ایتدیره ویک سرمو طریق شریعتدن طسره کتیمه *
و دیسلردر که اگر چه مکارم اخلاق چوققدر اما ایکی کلمده
مختصر در * التعظیم لامر الله والسفقه علی خلق الله * وهر بادسایه که
بویکی کلمه انک ادای معناسی عهده سندن کلمه یعنی حاصل ایده
البتسه ملک فانی و ملک باقی هر ایکسنی اله کتورر * واذارایت
نم رأیت نعیمیا و ملکا کبیرا * و بادشاه کر کدر که اخلاق الهی ایلہ
مخلوق اوله و بخلق الهی باخلق الهی معامله ایلیمه * بس داود بیغمبر
صلوات الله وسلامه علیه هر کونی اوج بخش ایدر لر دی * بر بخشی راحت

نفس ایچون اکل و شرب و نوم و اولکه حاجات انسانیدراهل عبال
و مصالح خانه صرف ایدرلردی * و ایکنجی بخشی طاعت برورد کار
و عرض حاجات حضرت آفرید کاره سفل و ممارست ایدرلری *
و اوچنجی بخشی مصالح رعایا و قطع و فصل قضایا و عدل و احسان
و مانند آن خرج و صرف ایدرلردی * خصوصاً زندگانی و زرا
اولدرکه برقاچ سیئه رعایت ایلک فرض و واجبدر * اول راستی که
هر اقولنده صادق اوله * و نیک خواه دولت و سلطنت اوله *
و پادشاهک دین و دنیاسی معمر اولوب رضای حق اوزره
حرکت ایتدیرمکه سعی و کوشش ایلیمه * و بادساره خیرات
و حسنات سمته راغب اولدقچه اعانت ایلیمه و دنیا و آخرت امورنده
نقصانه سبب اولان سپدن منع ایلیمه * و بوحرکت ممدوحی
تحصیلدنصکره بادساره حقیقی حضرت حق جل و علادر ملک
و ملکوتده ذراتدن برذره ارادت علیه سر جنبش و حرکتده قادر
اولیوب سفلی و علوی دنیا و مافیها و جملہ خلائق و عالم عقی حقک
قبضه قدرتنده اولدیفین مساهده و تفکر ایدوب رضای الهی ده
ثابت قدم و راسخ دم اوله

﴿ اوچنجی باب تهذیب اخلاق و تخلق باخلاق ملک خلاق و تحلی ﴾
﴿ بصفتاب جلیله و صفات ذمیمه دن تعری بیاننده در ﴾

قال الله تعالى و انك لعلی خلق عظیم * وقال سبحانه و تعالى ﴿ فاما
من نقلت موازینہ فهو فی عیسۃ راضیه و اما من خفت موازینہ فامه
هاویہ و ما ادریک ما هیہ نار حامیه ﴾ و قال رسول اکرم * صلی الله
علیه وسلم ﴿ تخلقوا باخلاق الله ﴾ و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم *
﴿ ان الله عز و ذکره اختار لکم الاسلام دینا فاحسنو صحبته بالسخاء
و حسن الخلق ﴾ معلوم اوله که حسن خلق صوامع شمعو عندن اقتباس
اولنمش بر نور الهی * و ملاء اعلایه عالم انس اسمعه اتوارندن اکتساب

اولنئش بر رتونا متناهی در که انک مناسی کسر نفس ورد مرادات
 دنیا اوزرینه در که اعظم مراب قربت وزلی * و افضل درجات
 علیادر * قنغی تنبیه نبیه بونک اوزرینه شرفتر * ونه سکل برهان
 بونک فضیلتی اوزره رفیعتردر * اول اهلدن حضرت عزت حلت
 عظمت * انا عند المنکسرة فلو بهم * پیوردی کورمز منس که
 اول خلاصه بسر * هادم اساس حور و شربان کننده راه هدایت *
 حضرت رسالت * صلی الله علیه وسلم * خون مکة مبار که دن
 مدینه شریفه زادهما الله شرفا توحه پیوردیلر * و مبسر قدوم
 میمنت لروم حضرت اهل مدینه یه ایری سدی جله سکان مدینه
 حضرتک استقباله کلدیله * و چون جسم جاعت دیدار مبارک
 حضرت ایلر روسنایی پذیر و رکاب همایون میمنت مقرونلرینه یوز
 سوروب و کرد نای مطیله این اکتحال ایدوب جسملری قریر
 اولدقده اعیان و رؤسادن هربری آیا کیمک منزله نزول پیوروب
 سر اقتضای بایه فرقدانه برابر اولور دیو التماس و التجاده ایدیلر *
 ابی ابوب انصاری رضی الله عنه دخی امید و آرزو ایدر لر ایدی * لکن
 درونلرنده دیرلر دیکه بن فقیره نیجه بوشرفه نائل اولتق میسر اولور
 بوقدر رؤسای قبائل و صنادید اعیان و اعیان اهل روت وار ایکن
 بنم کی فقیره نه محل و مکننت در که بورتبه عالیه دن دم اورم دیو
 منکسر البال اولسیدی * چون حضرت صلی الله علیه وسلم وحی
 و فراست اله * ابو ابوب انصارینک حبین مبارکندن بومعنای
 مساهده ایلدی و پیوردیلر که هر قنده بو بنم مطهّم اناخت ایدر سه
 اول محله نزول اولتور زمام اختیاری اقدنک اراده سنه تعلیق ایتدیلر
 اول نأقه ابو ابوب انصاری حضرتنلرینک سربلری قوسننه
 واردی و اناخت ایتدی بومعنادن جله کروه تعجبد قالدیلر و حضرتدن
 صلی الله علیه وسلم بوسردن سؤال ایتدیلر حضرت صلی الله علیه

وسلم تبسم ایدوب ﴿ انا عند المنكسرة قلوبهم ﴾ بیوردیلر
هر کس که منکسر البال وسکسته خاطر اوله اول کسه حضرتک
قر بیتله ساد اولور ﴿ بواجلدن حضرت عزت تعالت آلاؤه
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مدح ایدوب ﴿ وایک لعلی
خلق عظیم بیوردی ﴿ ناجهانیا نه بوتنبیه اولور که هر کسک که
خلق خوبتر و بهتر اوله اول حضرت یقین و نزدیکتر اولور ﴿ حضرت
عائسه دن رضی الله عنها سؤال ایتدیلر که خلق حضرت رسالت
نه کونه ایدی بیوردیلر که کان خلفه خلق القرآن بسخط بسخطه ویرضی
لرضاه ﴿ یعنی انلرک خلق خلق قرآن ایدی وانلرک عادتی عادت کتاب
کریم ایدی ﴿ هر کسه که قرآن انک اوزرینه خسم طوته سایه
رضای سید انبیا صلی الله علیه وسلم دوشمز وهر کسدن که
قرآن راضی اولدی خسم خدا انک اطرافنده طولانمز ﴿ اول اجلدن
﴿ تخلقوا باخلاق الله بیورلدی ﴿ یعنی تابع احلاق قرآن اولک مکارم
اخلاقده و امر و نواهی به اقتدا ایدک ﴿ وهر کس که امور دینیه
ودنیویه ده و اعمال و اقوالده قرآنه اقتدا اید و قرآنک مکارمنی
بیستوا ایدینه اخلاق ردیه و صفات ذمیمه اندن دور اولور
و خوی بددن و عادت ناسنددن ناک و طیب اولور ﴿ حدیب شریف
بو معنایه اسارت اولسدر که ﴿ ان الله اختارکم الاسلام دینا فاحسنوا
صحبتیه بالسخا و حسن الخلق ﴿ یعنی حضرت عزت تعالت آلاؤه
دین اسلامی که اشرف ادیان و اعظم ملل در سرک ایچون اختیار
ایلدی و سزه ارزانی قلدی ﴿ بس سز انک صحبتی عنیت بیلک
و اخلاق حسنه و مکارم عادتی اندن او کرک ﴿ چون حضرت
عزت جل جلاله کندی رسولنه حسن خلقله منت ایلدی و رسول الله
صلی الله علیه وسلم کندی امته انکله متصف اولغی و انک خلقله
خلفتمنی امر ایلدی ﴿ بس یقین بیلک کر کدر که هیچ ذات آدمی ده

مكارم اخلاقدن نيكوتر و محاسن صفاتدن سسندیده تر فضیلت
و خصلت اولمز خصوصاً ملوك و وور را كروهی كه مر جمع مردمان
و ملجا و شاه حاحتمندان اوله *

✽ * حكايت ✽ * ✽

نقل ايدر لر كه بنی اسرائيلدن بر آدم وار ایدی انك نامی عوف ایدی
واول بر مدت ایدی كه امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه حضرت تیرینك
حلم و كر منی اشتمش ایدی امتحان ایتك ایچون غایت اوزاق بولدن
كلدی چون حضرتك سرایی قیوسنه كوردیكه حضرت كندی
سرایی قیوسنه اوتورمش سلام و برمدی و دیدیكه ای حسین
بنم بك التون بورجم واردر كلدیم بكا قرض ویر كه ینه سكا ادا ایدیم
امیر المؤمنین علامه اسارت ایلدی بیست التونی كتوردی و اكا
ویردی عوف آتونی آلدی و آتدی و دیدیكه بك آتون دخی استرم
علامه اسارت ایلدی بك التون دخی كتوردی ویردی عوف آتی
دخی آلدی و آتدی و دیدیكه استرم بر صاحب جال جاریه وار ایش
بكا ویر حضرت امیر المؤمنین علامه دیدیكه وار كنتره بی كتور
و بو كه تسلیم ایله ائدنصكره دیدیكه ای عوف بیلدمكه بنی امتحانه
كلدك هر عطا كه دیلرسك ویرم و هر حفا كه ایدرسك چكرم دیو
بیور دیلر * بیت * كوه و قارما متزلزل نمی سود * لودكت السماء
ولو بست الجبال *

✽ * حكايت ✽ * ✽

برر جهردن سؤال ایتدیلكه هیچ بر نعمت سن ییلور میسن كه
بسیار و چوق اوله و اول نعمت صاحبنه حسد ایلبلر * و هیچ بر بلیه
ییلور میسن كه بر كسنه اكا مبتلا اوله بلیه سی دخی چوق اوله و اكا
كسه مر حجت ایلبله بزر جهر حوایندد دیدیكه بی تواضع بر نعمتدر كه
انك صاحبی نه مرتبه نعمت بی پایانه ناايل اولسه بر كسه اكا حسد ایتمز *

و کبرلک بر بله کبری در که انک صاحبی نقدر بلای بسیاره مبتلا
اولسه اکا کمسه ترجم ایاز ایچون متکبر مبعوض خلق وهم مردود
حق در (بیت) تواضع نمود آدم و مسکنت * ازان سد سزا و اراین
سلطنت * چو افتادی کرد و خاکی نمود * سرس از بزرگی بر افلاک
سود * بر کسه صفت ذمیه ایله متصف اولسه تا اول صفات ذمیه
و خبیثه دن ناک اولد فجه لایق جنت اولمز * اگر دنیاده ناک اولورسه
فبها و نعمت والا آتی دوزخده آتش ایله ناک ایدر لر *

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

مذکور در که بر کون بر شخص ابوهریره رضی الله عنه حضرت تهرینه
دست نام و نا سزا سو یلدی ابوهریره رضی الله عنه خدایه نیاز
ایلدیکه خداوند اول شخص راست دیدی ایسه بکا رحت ایله
اگر افترا و دروغ سو یلدی ایسه اکا رحت ایله * اللهم اغفر لی ان
صدق و اغفر له ان کذب * حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
بکایوردیلر که هر کس که سکا ظلم ایله انک ایچون استغفار ایله
نا * ﴿ والعافین عن الناس ﴾ زمره سنه داخل اولوب عفو و حلم
نوابندن بهره یاب اوله سن (بیت) تواضع کند هوشمند کزین *
نهد شاخ پر مپوه سر بر زمین (شعر) تواضع اذام اثلت فی الناس
رفعه * فان رفیع القدر من تواضع (بیت) چون زلف بتان شکستی
عادت کن * تا صید کنی هزار دل هر نفسی *

﴿ درد نبی باب ﴾ شرف جود و جوایمردی و فضیلت و مزیت *
﴿ سماحت و سخا و ماجری هذا المجرى بیاننده در ﴾

قال الله تعالى ﴿ واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض ﴾ وقال النبي
صلى الله عليه وسلم ﴿ السخاء شجرة في الجنة فمن كان سخيا اخذ
بغصن منها فلم يتركه ذلك الغصن حتى يدخله الجنة ﴾ والبخل شجرة
في النار فمن كان بخيلا اخذ بغصن منها فلم يتركه ذلك الغصن حتى

يدخله النار ﴿﴾ الى غير ذلك من الانار والاخبار ﴿﴾ بلكه جود بر نور در
عالم قدس انوارندن ﴿﴾ و سخا بر سعاد در عالم ملکوت اسعه سندن
جوانمردان عالمك انفا نفي سه لری اوزره واسخیاى بنی آدم
فيض آلور واول فيضك بر كاتندن دنيانك سعادته وعقبانك
دولته قرن اولور ﴿﴾ حقيقته جود صفت حق در زيرا كه حواد حقيق
حق تبارك و تعالى در اول ويرر واصلا عوض طلب ايلز نه دنيا ده
ونه عقما ده وبويله جود و سخا حضرت حق حل و علادن عيریده
اصلا اولمز ﴿﴾ زيرا كه بر كس بر سيئي بر كسه به ويرر وانك عوضنده
برشي آخر طلب ايدر يا دنيا ده يا عقي ده كرك نواب اواسون و كرك
مدح و بنا اولسون بوعني ايله معاوضه در آلوب صاتمق كبي خريدن
و فروختن معامله سيد را كا حواد دينز و بوفعله جود اطلاق صحيح
اولمز ﴿﴾ بونك مثالي صياد دانه نثار ايدر واول دانه يي مرغان ايچون
دام دوزر و صيدى اله كتورر اول اجلدن صياده جواد دينز
صيد ايچون دانه ايتار ايتكه جود اطلاق اولمز زيرا داد و ستد
جود دكلدر ﴿﴾ چون حكام ووزرا و امرا جودى عادت و سخاوتى
بيسه ايدنسه لقلوب ناسي تملك ايتمش اولور ﴿﴾ الانسان عبيد الاحسان
مضمون نجه جله عباد مطيع و منقاد اولمش اولور ﴿﴾ بزرگان
ديملر در كه لا يرتقى الى الدرحة العليا الا كريم ﴿﴾ بخيل درحه رفيعه
و مرتبه شريفه ايرشملك محالدر ﴿﴾ حضرت رسالت صلى الله عليه
وسلم ﴿﴾ البخيل لا يدخل الجنة والسخي لا يدخل النار ﴿﴾ (بيت) شرف
مرد بجود دست وكرامت بسجود ﴿﴾ هر كه اين هر دو ندارد دعدمش
به زو جود ﴿﴾ و سخي و جوانمردك جود و سخا بمن و بر كستدن
هم عمرى و هم مالى زياده اولور ﴿﴾ برهان صادق در كه حضرت عزت
جل و علا ﴿﴾ و اما ما ينفع الناس فيك في الارض ﴿﴾ يسوردي
بركسك كه منفعتى اوله انك روى زمين ده بقاسى زياده اولور (بيت)

حدارا بران بنده بخشایش است * که خلق از وجودش در آسایش
 است * کرم ورزدان سر که مغزی دروست * که دون همتانند
 بی معز و پوست * زرا ز بهر خوردن بود ای سر * ز بهر نهادن
 چه سنگ و چه زر * بخیل توانگر بدینار و سیم * طلسمیست بالای
 کنج مقیم * حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم پیور دیلر که ایکی فرسته
 اخسام و صبا حده دعا ایدر که * اللهم اعط لكل منفق خلفا *
 یعنی خداوند اهر کس که کندی التدن مستحقینه بدل و نارا ایدر
 انک مالنه ایناری سببندن نقصان اتمه عوض احسان ایله * فرسته
 دیگر دخی دعا ایدر که * اللهم اعط لكل ممسك نلقا * یعنی خداوند ا
 هر کس که بخیل اوله و امساک عادت ایدینه انک مالنی هلاک ایله
 بخیلک دنیا ده درد و محنتدن وحسرت و غمندن عبیری بهره و نصیبی
 یوقدر (بیت) کربجای نانش اندر سفره بودی آفتاب *
 تاقیامت روز و سن کس ندیدی در جهان * و هر چند که
 خود و سخنانک فضل و شرفی بسیار در اما بونک دخی
 شروط و قیودی وارد که آنی بلك لوازم و مفروضاتند * اول
 اولدر که افراطدن که اسرافه بالغ اوله اتدن پرهیزی واجب بیله *
 و تفریطی که امسا که داخل اوله احتراز لازمدر * بوبابده
 نص تنزیل وارد اولسدر که * ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك
 ولا تبسطها كل البسط * امام و مقتدای خود قیله * و خیر الامور
 اوسطهای کنندنک نصب عینی ایلله * ایکنجی اولدر که انک موضع
 و موقعی بیله * و برانفاقدن که نفاق حاصل اوله اتدن دور اولوق
 کر که * و براعطادن که ریا آمیز اوله نجسب ایتسک کر که در زیراکه
 اعطا و سخا چون موضعنده اولیه امساک اتدن بهتر در (شعر)
 فوضع التدی فی موضع السیف العلی * مضر کوضع السیف
 فی موضع التدی (بیت) هر یک داغ بایدت فرمود * چون تو مرهم

نهی ندارد سود * و بررکان بیوردیلر که هر کس که خود و احسانک
صرفنده تمیزی ترک ایلیمه و موقع و موضعی بتایه ظلم ایتش اولور *
نقل اولنمصدر که امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله عنه بیوردیکه
هر کس که خود و عطایی موضع استحقاقنه صرف ایلیمه آنک اول عطادن
بر حظی اولمز و اول سخندان نصیبی اولمز *

﴿ بسنجی باب کنه لردن توبه ایلک و یکمیش ماعدن ندامت ایلک ﴾
﴿ فضیلت و شرفنده در ﴾

قال الله تعالى ﴿ توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون ﴾
وقال الله تعالى ﴿ يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم
ان يكفر عنكم سيئاتكم ﴾ وقال الله تعالى ﴿ ان الله يحب التوابين
ويحب المتطهرين ﴾ وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ﴿ التائب
من الذنب كمن لا ذنب له ﴾ معلوم اوله که توبه بر نهال در باغ
المهيده که آنک منبتی زمین عجز و نیاز در درگاه بی نیازه که وسیله
اول در کاهه بوندن مقبول و فاضلتر بوقدر آیات و احادیث بومعنائی
مسعر در توبه حقه تفاسیرده سخن بسیار در * اما حاصل معنی
بر وجه اختصار اولدر که اوچ شیء کر کدر که تا توبه درست اوله *
اول علم * ایکنجی حال * اوچنجی فعل * اما علم بوراده اذن عبارت در که
بیله لهر کناه که بنده مؤمندن صادر اوله بیله که اول کناهک
مضرتی بسیار در و آنک مضرتی اولدر که اول کناه حجاب اولور
انکله حضرت حق پینده و چون حضرتدن دور اوله
تمامی مرادات و مقصودا تشدن محروم اولور * و آنک کناهی
مقداری اولور مقدار بعدی اگر کناه نهایته ایرسیدی ایسه آنک
بعدی دخی غایته ایرسور بس تمامی مرادات و محبوب تشدن
علی الاطلاق دور دوشر * آنچنان حضرت حق و محبوب مطلق
بومعنايه تنبيه نبیه بیوردیلر * و حیل بینهم و بین ما یستنهون

کما فعل باسبأعهم من قیل * یعنی حجاب اولورل بوجاعت کفار
 و مستهیات بینده ائک تمامندن محروم قالورل * زیرا که ائلرک کناهی
 نهایت ایرسدی و نهایت کناه کفردر * و نهایت دوری اولدر که
 کندی جمله مرادادن و همکی محبوباتندن محروم قالورل *
 و بوسخن تحقیدر بوسخنی کزاف و بیهوده طن ایتیموب برخوش
 اصفا ایتسک کر کدر زیرا که نزدیک عقلا مقرر در که هر کس که
 بر ناساهک ملکنده اولسه چون اول کس اول ناساهه عاصی
 اولسه البته ناساهک نظر قبولندن دور اولور ائک مقدار بعدی
 ناساهدن کناه و مخالفتی مقداری اولور * اگر مخالفت و کناهی
 سهل ایسه ناساه دخی اکا مسامحه ایدر و اگر کناهی زیاده
 اولور سه غضب و عتابنه مظهر اولور * و چون کناهی نهایت
 ایشمش ایسه ناساه فرمان ایدر آئی هلاک ایدرل * و اما حال که
 اینکخی امر در امور ثلثه دن عبارتدر برالم دنکه کوکلده حاصل
 اولور بعد حصول العلم زیرا که برکسه نک یقینی اوله که افعال بد جهتندن
 درگاه حقندن دور قالور البته ائک کوکلنده برالم حاصل اولور
 کندی فعلی سببیه اولدیغندن بوالم قلبنه سیمانلق کتور *
 اما فعل که امر نالندر امور ثلثه دن بوعبارتدر قصد فعلی دن
 هر وقت که کوکلنده تبادرایده که بنم فعل بدم جهتندن
 درگاه حقندن دور اولدم حزم ایلیسه که غیری زمان
 استقبالده بونجیلین فعل بندن صادر اولسون دیو عذر ایلیه بقدر
 الامکان بعضیلر دیدیلر که حقیقت توبه الم قلبدر اکا سیمانلق درل
 و چون مقرر اولدی که کناه حجاب اولدی بین العبد و بین درگاه
 حق مطلقا * بس مقتضای عقل و خرد اولدر که بوحجابک رفعنده
 سعی بلیغ ایلیه * و الاسقاوت ابدی ده قالور و مطلق سعادتندن محروم
 اولور نعوذ بالله من ذلك * بس توبه واجب اولدی جمیع احوالده

انكحون آيت كريمه وحب توبه به فرمان الهی اولدی ﴿توبو
الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون﴾ يعنى سز جمله كز درگاه
حقه توبه وانا بت ايدك اى مؤمنان سايد فلاح بوله سز وذل
وحجابدن خلاص اوله سز توبه اوج فسمه منقسمدر ﴿اول توبه﴾
ايكنجي انابه ﴿اوجنجي اوبه﴾ من تاب طمعا بالشواب فهو صاحب
انابه ﴿يعنى بر كسه يواب طمعيه توبه ايلسه اول كسه صاحب
انابه اولور﴾ ومن تاب ومطلوبه هو الله لا يواب ولا خلاص فهو
صاحب اوبه ﴿يعنى يواب واحرايجون اوليسوب مطلق مطلوبى
الله اولان كسه تائب اولسه اكا صاحب اوبه ديرل﴾ ومن تاب من خوف
العقوبة فهو صاحب توبه ﴿يعنى بر كسه عقوبت وحزاخوفندن توبه
ايلسه اول كسه صاحب توبه اولور﴾ قال الشيخ ابو القاسم القسيري
رحه الله ﴿التوبة صفة المؤمنين لقوله تعالى ﴿توبوا الى الله جميعا
ايها المؤمنون﴾ والانابة صفة الاولياء والمقرين﴾ قال الله تعالى
﴿وجاء بقلب متيب﴾ والابوة صفة الانبياء والمرسلين صلوات الله
عليهم اجمعين ﴿قال الله تعالى ﴿نعم العبد انه اواب﴾ قال ذوالنون
مصرى رحمه الله ﴿توبة العوام من الذنوب وتوبة الخواص من الغفلة﴾
وقال الشيخ ابو الحسين النورى رحمه الله ﴿التوبة ان يتوب من كل شئ
سوى الله﴾ فائده ﴿چون مقدمات سابقه دن معلوم اولديكه ذنوب
حجابدن توبه بو حجال بي رفع ايدر وقتا كه حجاب زایل اوله بعد قريته
مبدل اولور وچون بعد قريته مبدل اوله حجاب كليت ايله زایل
اولور كانه عن اصل اولماش كجي بس ﴿التائب من الذنب
كمن لا ذنب له﴾ بوراده روشن اولور ﴿ويقين اوله كه تائب حبيب
حقدر﴾ زيرا هر كسك كه كناهى اوليه اول حبيبدر تنه كيم
آيت كريمه بو معنى بي ناطقدركه ﴿ان الله يحب التوابين
ويحب المتطهرين﴾ بس معلوم اوله كه توبه هر ساعتده وهر لحظه ده

فرضدر هر بنده مؤمنه ترك و بأخیر توبه معقول دكلدر * زیرا بأخیر
توبه نك ایکی آفت عظیمه سی وارد ر آفت اول اولدر که ساید
موت بقتة یا مرض دفعة نازل اوله و رفع حجاب میسر اولیه اول
احلدن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بیوردیلر * اکثر صباح
اهل النار من التسویف فاهلك من هلك الا با التسویف * اهل دوزخ
دوزخده چوق فریاد ایدلر نأخیر توبه دن دنیاده توبه بی بأخیر
ایلدیلر و بوگونك کارنی فردایه صالدیلر و انلری عذاب احل قابدی
و آنلر رفع حجاب ذنوبه استغال کو سترمدیلر * و خبرده وارد
اولسدر که سلطان کونین و رسول نقلین صلی الله علیه وسلم حضرتلری
بیوردر * معنای حدیب شریف بودر که هیچ بر روز یوقدر که
انك فجرى طالع اوله و هیچ بر سب یوقدر که انك شفقى غایب اوله
البتة ایکی فرسته آواز بلند ایله * بری دیر که کاسکه بو خلق یرادلماش
اولیدی * و فرسته آخر دیر که چون یرادلدیلر بیلیدیلر که آنلر نه شی
ایچون یرادلدیلر کیرو فرسته نك بریسی دیر که چون بیلیدیلر که نه ایچون
خلق اولسیدیلر کاسکه انلری سلدکلری مقتضاسیجه عمل ایده لردی
کیرو فرسته نك بریسی دیر که چون عمل ایسیدیلر کاسکی توبه ایده لردی *
و منقولدر که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بیوردیلر که
انسانك صاغ جا بنده کاتب الحسنات و جانب بسیارنده کاتب
سیئات ایکی ملک مأمورلدر و کاتب حسنات کاتب سیئات
اوزرینه حاکدر حق انسان برحسنة عمل ایسلسه بلا توقف
اول برحسنة بی ملک عین اون حسنة یازر قچن برسیته اسلسه حاکم
اولان کاتب حسنات کاتب سیئات ییدی ساعت یازمقدن منع ایدر
اوله که اول آدم یا تسبیح ایده یا استغفار ایده * هذا الحدیب مذکور
فی الکساف * ای مسکین غافل کرم و رحت کرد کاری بی کور
و پنبه غفلتی کوش عقلدن بیرون ایله * علاج واقعه پیش از وقوع

باید کرد * مضمونیه عامل اول * نقل صحیحده کلمسدر که حضرت حق جل وعلا قولربنه ایکی سر احسان ایتدی ایکی وقتده * سر اول اول وقت که سکم مادر دن طسره کله خطاب عزت اولور که ای بنم قولم سی دنیایه کتوردم بآک ونظیف عمری سنده امانت قودم وستی انک اوزربنه امین وضع ایلدم بکانیجه عبودیت ایدرسن وامانتی نه کونه محافظه ایدرسن * ایکیجی سر چون روح بدندن طسره چیقه اول وقتده بیورر که بنم قولم نه اسلداک امانتی که سکانهاده ایتمش ایدم نه کونه محافظه ایلداک عهدیکه وفا ایتدکی تابن دخی عهده وفایدم * والیه الاسارة الالهیه * اوفوا بعهدی اوف بعهدکم والذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون * ذکره ابن لاثیر فی جامع الاصول بروایة ابی هریره رضی الله عنه * معنای حدیب شریف چون بنده برکناهی ایسر اول کنه انک کوکلنده اثر ایلر وانک انری کنه ای مقداری اولور کنه ای مقداری ظلمت و سیاهلق انک صفحه دلنده ظاهر اولور بس آکر بنده اول کناهدن توبه واستغفار ایدرسه ینه قلبی مصبقل ایدر واول ظلمت نوره مبدل اولور * کلابل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون * قال حسن البصری رحمه الله معنی الایة ان یصر علی الذنب بعد الذنب حتی یسود القلب * قال مجاهد رحمه الله (الین هو الذنب علی الذنب حتی یحیط الذنوب بالقلب وتغساه فیموت القلب * وعن رسول الله صلی الله علیه وسلم ایاکم والمحقرات من الذنوب فان الذنب علی الذنب یوقد علی صاحبه حیمیا ضخمه * وعن مجاهد القلب کالکف فاذا اذنب العبد انقبض القلب واذا اذنب ذنبا آخر انقبض نم یطبع علیه وهو الرین * کذا فی التفسیر الکبیر * وفی روایة الاحباء ان ذلک هو القفل * وبأجله فقد تقرر ان الانسان کما اذنب حصلت فی قلبه نکتة سوداء حتی یسود القلب * فحصل هناک اقسام * فبعضها رین * وبعضها طبع *

وبعضها قفل واقفال * معلوم اوله که هر دل که وارد مبداء فطرته
 پاکدر و طابتدن دوردر * فان کل مولود یولد علی الفطرة * چون
 معاصی و ذنوب پیدا اوله لوح دل کناه ابرندن سیاه اولور و حاساک
 کناه دلی احاطه ایدر * و رجعت کرد کار آنی اقتضا ایدر که دل
 ناپاک دخی بر طریق احسان ایدوب اول طریق ایله دلی پاک ایدر *
 طریق اولدر که آتش سیمائی کوکل خاسا کنی سوزان ایدر و آب
 چشمه که کرم اولسدر ندامت آتسیله تنظیف و تطهیر دل ایدر *
 طهیر دله زبان قرآنده ترکیه اطلاق ایدر * و یقین بیلکه تالوح
 دلی دنیاده تطهیر و ترکیه ایلمسه سن اول دل عقیقه فلاح بولمق
 ممکن دکلدر * اول اخلدن * قد افلح من زکاه و اوقد خاب من دسبها *
 یورلدی * فلاح وصف دل پاکدر * و خسران آخرت وصف دل
 ناپاکدر * دل نظرگاه خالق در و جامه و اسباب منظر خلق در *
 عقلت خلق کور که منظر حق ناپاک و منظر خلقی پاک ایدر *
 و حضرت عزت حل حلاله حال نرعه خطاب ایدر که * عبدی طهرت
 منظر الخلق سنین فهل طهرت منظری ساعة * والی اسار من
 قال (سعر) ما بال دینک ترضی ان تدنسه * و بوب عرضک مفسول
 من الدنس * ترحو النجاة ولم تسلك مسالکها * ان السفينة لا تجری
 علی الییس

﴿ التنبی باب ﴾ ارباب حاجاتک مقاصد و مراداتی حاصل ایلمکه *
 ﴿ سعی ایلمک شرف و فضیلتنده در ﴾

قال الله تعالى ﴿ ألم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات وما في الارض
 واسبع عليكم نعمه ظاهرة وباطنة ﴾ وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 * من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا نفس الله عنه كربة من كرب
 القيامة * وقال صلى الله عليه وسلم ﴿ ان الله في عون العبد ما دام العبد
 في عون اخيه ﴾ وقال صلى الله عليه وسلم ﴿ الراحون يرحمهم الرحمن ﴾

﴿ ارجوا من فی الارض یرحکم من فی السماء ﴾ معلوم در که ارباب
 حاجاتک حاجتک روا یتک قرب درگاه الهی به بهترین وسیله * واسعاف
 مقاصد اهل فقر و احتیاج برترین ذریعه در * درگاه ایزد متعالی به
 اول و سبله ایله تصاعد بمصاعد دولت * و تدرج بدرجه ارتقاء
 مزید عزت و رفعت * میسر اولور (بیت) فروماند کانرا درون
 سادکن * که روز فروماندی یادکن * حضرت عزت حل جلاله
 بو نعمتی نعمت جلیله دن عد ایتدی و بنده لینه بو نعمتی احسان ایتکی
 منت صایدی و بیوردیکه بزرگی خلق ایلدک و آسمان و زمینلرده
 اولان اسیایی سزه مسخر ایتدک و سزک نعمتلی بکری تکمیل ایلدک *
 اول نعمتلردن بعضی نعمت ظاهره در که جله ناس یلورل * و بعضی
 اول نعمتلردن نعمت خفیه در که هر کس آنی بلز * اهل تفسیر نعمت
 ظاهره بی بوسیاق اوزره تفسیر ایتدیلر * نعمت ظاهره اولدر که
 برکسه مرجع ناس اوله و حاجات محتاجاتک حاجتی حاصل ایتک
 دست اختیارنده اوله * و نعمت باطنیه اولدر که برکس که مرجع
 خلائق و ملجاء مردمان اوله و هر کسک حاجتی روا ایلیه * و قنغی
 فضیلت بوندن زیاده در که برکسه دنیا غمزلردن برغی و دنیا شدتلردن
 بر شدتی و بلائی بر مؤمن بنده نک کوکلندن دفع و زایل ایلیه
 حق جل و علا برکونده که اولین و آخرین حیرتده و شدتده اوله
 اول کونک شدتلیرتیک بر شدتی اول کسدن دفع و رفع ایلیه
 و بوجهانده انک عوضنی و یرد کدنصکره آخرتده دخی عوض احسان
 ایدر که * الله فی عون العبد مادام العبد فی عون اخیه * و هر کس که
 روز قدرت و قوت زیر دستنده اولنره ترجم ایلیه رحیم مطلق
 و معبود بحق انک عجز و اضطراری ککوننده اکا ترجم ایدر که
 الراحون یرحمهم الرحمن بیورلشدر برکسه که حضرت حق نعمت
 و قدرت زماننده ذکر ایلیه حضرت عزت جل جلاله آنی هنکام عجز

احتیاج سده یاد ایدر که * فاذ کرونی اذ کر کم ای اذ کرونی فی زمان
النعمة اذ کر کم فی زمان المحنة * اذ کرونی فی الرخاء اذ کر کم فی السدة
والدهاء * اذ کرونی فی الخلوات اذ کر کم فی الفلوات * اذ کرونی
فی زمان القدرة والاستغناء اذ کر کم فی زمان العجز والاحتیاج

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ حکایت ﴾ *

عمر بن عبدالعزیز خلافتی هکامنده کندی عادتى اوزره دائماً
صباحدن تا مار بیسین مسند حکومتده اوتورور و قطع و فصل
خصوصات ایدردی بر کون وقت نمار بیسین اولدی و اکا ملال و کلال
حاصل اولدی و کندی خلونخانه سنه کندی تا آسایش و راحت
ایلیه حدامی کلدی دیدیکه محتاجان قبوده مجتمع اولدیلر و سن
بوراده آسوده اوتورورس مکر حضرتدن سکا برات نجات کلسدر
عمر بن عبد العزیز خدا مدن بوسوزی استدی بی توفف
خلونخانه سندس طسره چقدی و مسند حکومتده اوتوردی
(بیت) توخوس خفنددر هودج ککاروان * مهار ستر در کف
ساروان * بس هر کس که حکومت اختیار ایلیه و مر حمت
مردمانی قبول ایده اهل حاجاتک حاجتی ادا * و محتاجانک
مقاصد و مراداتی حصول نذیر اولما سنده سعی و همتده بابر جا
اولق کر کدر

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ حکایت ﴾ *

منقولدر که هسام بن عبدالمک که خلفادن و ابو حازم که علماء
اعلامدن ایدی سؤال ایتدیکه بن بوکارده بولندم نجاتی نه شی دن
طلب ایده یم ابو حازم بیوردیکه نجات اندن طلب ایله که محتاجانک
حاجتن روا ایده سن و ضحائن ضحنه مدد ایریشه سن مقصود
ناسی حصول نذیر اولغه سعی و کوشش ایتک ذریعه فیروزی در
بچاره لک مقاصدی تحصیلنده اهمام اوزره اولق کندی مقاصدنه

ایرشمکه وسیله در * صالحان سلف و بزرگان خلف بو بایدہ اهتمام
عظیم ایدر لردی تا اگر بر کون یکہ بر حاجتمندک حاجتی روا ایتیمہ
اول کیجہ غم والمدن کوز زینہ خواب کلزدی

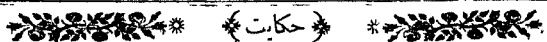
✽ حکایت ✽

منقولدر کہ اسکندر ذوالقرنین بروقتہ نماز سامی ادا ایتش ایدی
فوت عمرہ تحسرایلہ ملالت عظیم مستولی اولمش و کر بہ یہ آغاز
اتمش ارسططالیس کہ انک رئیس وزراسی ایدی کلوب بو حالده
عمکین کورد کده دیمسکہ اضطراب خاطر یکزنہ ایچوندر اگر
مملکت ایچون ایسه المنۃ لله ربیع مسکون تمام قبضہ فرمانکرده در
اگر لسكر وحسم و خزائن ایچون ایسه سکروساس حضرت حق
وواہب مطلقہ کہ بر قصور یوقدر وخلق عالم و ہمد بنی آدم
قید حیاتہ اولد قچہ بارکاہ پادشاهی بی قبلہ آمال و کعبہ امانی
قلملردر و سایہ حیات و ظل حراستہ آسودہ لردر و فرہمایون
و مقارنت دیمون ایلہ ایناب نوایب دہر بو قلمون سکست اولمندر
چون بو مقالہ بی استماع ایندی دیدہ لرین رآب ایلدی و بیوردیکہ
بنم آہ تلہف و تحسرم طلب زیادت دولت * و مزید سلطنت
ورفت * ایچون دکلدر بلکہ اول اجلدندر کہ تحقیقا بو کون یکدی
بر مظلومہ نصرت ایلدم و بر ظالمک ظلمی دفع ایتدم و بر مہموم
و مغمومی فرحناک ایتدم و بر حاجت صاحبک حاجت قضا ایتدم
نہ کیفیت ایلہ بوروزی بن عردن عد ایدرم ونہ کونہ بوروزک کوہرنی
رستہ حیاتہ چکرم * بس بو حکایہ دلالت ایدر کہ اہتمام سلاطین
ماضیہ و حکام سابقہ اوزرہ انتباہ و ایقاظہ اولہل *

✽ حکایت ✽

مذکوردر کہ چون روز قیامت کلہ آمنا و صدقنا و جلہ خلق اولین
و آخرین اول مرصدهہ مجتمع اولہل و ہمہ خلق حیران و سرگردان

موقوفه قاله اول جمعیت ماننده بر منادی ندایده که فلیقم من کاراله
عندالله قرینه حتی نحاسبه الامن قضی حاحه ذی حاحه فعد عفونا
عنه ولانحاسبه * یعنی قالقسون اول کس که درگاه عزته قریبی
اوله وحسابگاهه کلسون تا انک حسابن بن کورهیم مکر اول کسان که
حاحت حاجمندان و نیاز مستندانی دنیاده حاصل ایتمش اوله انلری
عفو ایلدم وانلرک کناهلرینی ومحاسبه لرینی بفلسلم که * الراحون
برحهم الرحمن * و مکارم اخلاق مع کثرتها ایکی سیئده منحصر در *
اول تعظیم لامر الله * ایکنی السفقة علی خلق الله *



تفسیرده کلسدر که برکون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
حضور عزیزلرینه طائفدن برقاج خوسه انکور کتوردیلر وهر خوسه نك
اوزرینه مهر اورلش که حضرته مخصوص اوله چون انکور ی زمین
اوزره قودیلر جمله سنن قسمت ایلدیلر انجق بر خوسه کندیلر
تساول بیور مق ایچون البقودیلر ناگاه قویه بر سائل کلدی سؤال
ایلدی اکل مراد شریفلری ایکن دست مبارک لرین چکدی
واول خوسه انکور ی اول سائله ویردیلر چون سائل خوسه بی
الدی وکندی ناگاه حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله
عنه سائله راست کلدی سائله خوسه سنی کوردی و خوسه نك
مهرنی نام حضرت صلی الله علیه وسلم اوزرنده نقش اولمش
فهم ابتدیکه حضرت ایچون فرستاده اولمش سائله دیدیکه بو خوسه
انکور ی صتار میسن سائل بی دیدی ابو بکر صدیق رضی الله عنه
اول خوسه بی اندن صاتون آلدی و حضرته کتوردی و اوکلرینه
قودی چون حضرت دست مبارک لرین دراز ایلدیلر که تساول
بیوره لکیر و اول سائل کلدی سؤال ایلدی بنه حضرت
دست مبارک پیوستلرین چکدی و همین خوسه بی سائله

ویردیلر سائل خوشه بی آلدی و کتدی ناکاه امیر المؤمنین
 حضرت عمر رضی الله عنه قرسو کلدی برهمان طریق
 بو خوشه بی سائلدن صاتون آلدی و کتوردی حضرتک او کتده
 قودی چون حضرت دست مبارکارین تناول پورمغه دراز ایتدی لر
 بنه سائل کلدی سؤال ایلدی کیرو خوشه بی سائله ویردیلر آلوت
 کتدی بنه راهده حضرت عثمان رضی الله عنه راست کلدی بهمین
 طریق خوشه بی سائلدن صاتون آلدی و حضرتک او کتده قودی
 سائل بهمین اسلوب کلوب سؤال ایلدی حضرت کیرو سائله
 ویردیلر سائل کتدی بود فعه امیر المؤمنین حضرت علی
 رضی الله عنه راست کلوب سائلدن صاتون آلدی و پیش حضرته
 نهاده قلدی بنه سائل کلدی سؤال ایلدی حضرت صلی الله علیه
 وسلم بیوردیلر که * اسائل انت ام تاجر * یعنی سن سائل مسین با خود
 بازار کان چون حضرت صلی الله علیه وسلم کلمه زبان مبارک کردند
 صادر اولدوغی کبی آیت کریمه نازل اولدیکه ﴿ واما السائل
 فلا تنهر ﴾ یعنی ای محمد کمال حلم و کرم و مرحمت و سفتندن عجب
 دکلمیدر سائلی رد ایلدک * بس کویکل کوزن آج و عتاب آمیز
 حضرتی کور و بوندن قوت عقل ایله فهم ایله که رد سائلک حالی
 نه کونه در و مقصود سائلی حاصل ایتک نیجه در و حاجتمند انک حاجتی
 روا ایتک فضیلتده بو آیت کریمه کافیدر فکیف که بو بایده دلائل
 بسیار وار * اما چون بو کتابده شریعه اختصار مرعی طویلوب
 برهمین اقتصار اولندی (بت) بدرویشی درویشان محمد فخر می آرد *
 بسی آیت فردستاد دست خدادرسان درویشان *

﴿ مدیحی باب ﴾ حقوق ولی نعمتی بلك و خداونده وفا ایتک *
 ﴿ فضیلت و شرفنده در ﴾

قال الله تعالى ﴿ لئن سكرتم لازیدنكم و لئن كفرتم ان عذابی لشدید ﴾

وقال الله تعالى ﴿ واما بنعمة ربك فحدث ﴾ قال النبي صلى الله عليه وسلم ﴿ حكاية عن الله من لم يرض بقضائي ولم يسكر انعمائي فليطلب ربا سواي وليخرج من ارضي وسعائي ﴾ ﴿ بيلكه سناخن حق ولي نعمت ووفاء اليك احسان وعطيت خداونده واجبايک اهمندن ومفروضاتک از مندند زيرا که سکر منعم واحب عقلاء قضيه مرضيه ومقدمه مسلمه در ﴾ وکفران نعمت کفره جکر بلکه کفردن زياده در ﴾ تفاسيرده مسطور در که حضرت حق جل و علا بروقنده موسى صلوات الله وسلامه عليه حضرت ترينه نبوت احسان ايلدی ويورد يکه ﴿ اذهب الى فرعون انه طغي ﴾ ويورد يکه فرعونه سوزي نرم ورفق ايله سويله وسخن درست ايله سويله ﴿ زيراسنک ولي نعمتکدر وانک سنک اوزرنده چوق حق واردر سنی اوغلی کبی طوددی وسنی نعمتيله برورده ايلدی اگر کندی نعمتی سنک اوزر يکه منت ايدرسه انک نعمتی انکار ايله وانک منتی قبول ايله فرعون اگر چه خزينه دار منابه سنده در اما ميانه ده وصوله واسطه ومحل ظهور اولسدر ﴾ وکلیم کندويه خطاب ايدر که انک نعمتی انکار ايله وآنک منتی قبول ايله تابريشه ناحق سناسی ورتبه نبوته لایق اوليان افعال ايله موسوم اوله (بيت) هراآن کس برتودارد حق آبی ﴿ فراموشش مکن در هيچ بابی ﴾ من لم يستكر القليل لم يستكر الكثير ﴿ يعني برکسه که حق قللی بتيله وانک سکرني برينه کتورميه حق بسياری دخی بتلکه قادر اوله من

﴿ حكايت ﴾

مسطور در که چون قيامت قايم اوله خلق اولين وواخرين مجتمع اوله ل نداکله که ﴿ لنقم الحمدون بر زمزمه لواقالديروب قالقهار جنته داخل اوله ﴾ ﴿ قيل ومن الحمدون يا رسول الله ﴾ فقال الذين يسكرون الله على كل حال ﴿ يعني جادون آنلر در که نعمتک سکرني ادا ايلديلر

و حق ولی نعمتی اکلدیلر * ولی نعمت حقیقتده حق حل و علادر که
 دیاده و عقبی ده تمامی نعمتلی جله یه اول و برر حق و برمه
 عیریلر و برمه قادر دکلدر و حق آلمسه عیریلر آلمسه قادر دکلدر
 بس هر نعمت که واردر همه خلعه حقنددر * وانک نعمتی سکرلی
 کما هو حقه ممکن دکلدر زیرا که سکر نعمتی بیلد کد بصره نعم الهینک
 جله سنی بئک متصور دکلدر که نعم الهی نامتاهیدر بلکه نفس
 سکر دخی بر نعمتدر حقک نعم بی ایا نندن و هم حرا * اول احلدن
 موسی و داود صلاوات الله و سلامه علیهما حضراتی بیوردیلر که
 کیف اسکرک و السکر نعمة اخرى منك توجب علی سکر آخر * فاوحی
 الله تعالی الی کل منها اذا عرفت هذا فقد سکرینی * بو کلام بطریق
 رمز تنبیه در انک اوزرینه که سکر حق بملکک سکر ادا سندن
 کندنی عجزنی بملکدر دیمسلر * سکور اولدر که سکر نده کندنی
 عجزنی بیله * و بعضیلر دیمسلر که سکور اولدر که سکرک هر اوج قسمنی
 ادا ایلله * زیرا سکر اوج قسمدر * اول السکر باللسان و هو اعترافه
 بالنعمة بنعت الاستکانة * الثاني السکر بالبدن و هو اتصاف بالوفاق
 و الخدمة * الثالث الشکر بالقلب * و فسروه بانه اعتکاف علی بساط
 السهود بادامة حفظ الحرمة * و التفسیر الجامع للاقسام کلها ما ذکره
 الامام رحمه الله فی احیاء العلوم * و هو انه السکر عبارة عن استعمال
 النعمة فی اتمام الحکمة * چون هر نعمت که واردر عالم غیب و شهادته
 نعمت حقدر و ولی نعمت حق سبحانه و تعالی در بس سکر حقیقی
 اکا سزاوار اولور و مسکور حقیقی حقندن عیری اولمز * زیرا سایلرلی
 حزینه دار و وکیلانیدر جله یه و بریلان بر حسب ارادت نعمت
 الهی در * اما اول کمسه لر که بحسب الطاهر واسطة وصول نعمت
 اولمسلددر و انلرک الندن ناسه نعمتلیر ایر بسور انلرک سکرلی و انلرک
 حقوق نعمتی دخی بئک و فہم و ادراک الملک و احبدر (بیت) شکر

میکن مر خدا را در نعم * لیک میکن سکر لطف حواحه هم * رحمت
مادر اگر چه از خداست * خدمت او هم فریضه است و سزااست *
زان سبب فرمود حق صلوا علیه * که محمد بود محتاج الیه * اما
عریقان بمبارعم الهی و فایران بالا و عطایای نامتناهی حضرت
عزت تعالت آلاؤه حلق عطایای حرعدری تیر عنیدن مواهب
واهب مطلقک سکرنده حد سکره ایر شمسردر * و بعضی ارباب حال
واصحاب کالدن بوشیووده لطیفه دز مسلردر و آتی صورت نظم رایق
و بیان فایله ادا ایتسلسردر (بیت) هندوی مسب خفته رادیدم *
گفتش حال چیست گفتاسکر * وفا کردن باولی نعمت * و محافظه
حق عطیت * امر واجب و فرض لازم بیک کر کدر * والا شرایط
سکر نعمتک عدم رعایتی سومندن اوج عزتدن حضیض ذلتد دوشر *
و کفران نعم دن عقوبات و بلایایه مبتلا اولور

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ٤٨ ﴾

مذکور در که زمین بایله بر ناساه وار ایدی و انک بر فرزند
وار ایدی طفل ایکن بادشاهه متقاضی احل ایرسدی دارفندان
داربقایه انتقال قریب اولدی کندی برادر بی اقامت کار پادساهی ده
قائم مقام نصب ایلدی و فرزندینک تربیت و تعهدین اکا تفویض
ایلدی و دیدیکه بن زمام قبض و بسط ملکی سکا تسلیم ایتدم و
شول شرطله مشروط و مربوط ایلدم که چون فرزند طفل مرتبه
عقل و درایت و کفایت امهات مهماته ایریسه بنم حق نعمتی
محافظه و بنم حقوقه وفا ایلد که بن سنک ولی نعمتک اولدم اول وقتد
آنی صدر استعلایه اوتورت و کندیکي انک فرمان زیر دستنده
بیل و انک اطاعتندن استنکاف کوسرتنه و اگر شیطان سکا وسوسه
ایدرسه و سنک باطنکه برشی براغورسه که هادم بناء رعایت حقوق
اوله قضیه رضیه * ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها بی

خاطر که کنوردیو یونج اوزره عهدی مسبوق و رابطه و بوق
 بعدی و ناساه آخرته انتقال ایتدی و برادری تخت سلطنتده
 بست اولدی تاشهزاده مقام مرحت و مطالبت ملکه ایرسدی
 ناساهک عشق مملکت و ذوق سلطنت جان و کولکنده بر ایلدی
 کندی اندیسه ایلدیکه بو سرهوس رتبت بدری طوتر عنقریب
 استرداد حکم و مملکتته قالق و سودای سلطنتی دماغنده محکم
 ایلمسدر واکر بن آتی مدافعت و ممانعت ایتمس امر او کلا دجی
 آتی بدرینک عهد سابق اوزره تخت سلطنتی بندن آلورلر و آتی
 احلاس ایتدررز کار اودر که بروجهله آنک وجودنی جهاندن
 فالدرم بس برکون شکاره طسره کندی و شهزاده بی دجی همراه
 ایتدی سکار کاهده لسكر هر جانبه متفرق اولدیلر ساهزاده بی
 آتدن ایندردی و کندی ایله ایکی جسمنی کور ایلدی و اول یردن
 کندی بیچاره شهزاده اکر چه دیده ظاهری عالم محسوسات
 مطالعه سندن کیر و قالدی اما دیده باطن ایله صحایف اسرار
 قضا و قدری مساهده ایدردی و بو واقعه حادیه و حادیه
 واقعه نک خلاص و رستکاریسن طلب و امید ایدردی و رده
 امکانه ندای * وبری الا که و الابرص و احیی الموقبی سمع خرد ایله
 اسدردی * و زبان حاله بومقالی سویلردی (سعر) و لاتیاس
 عن صنع ربی اتی * ضمین بان الله سوف یزیل * القصه چون شب
 تنق ظلام رواق افق اوزره چکدی و نفسبندان کو اکب آبکون
 پرده دن بازیمهای کونا کون ایله طسره کنوردی شهزاده بر ملجا
 طلب ایلدی آنک دستی بر درخت اورره کلدی سباع و وحوس
 خوفدن اول درختک بالاسنه چقدی و ارا دت غیبیه به مترصد
 اولوب اوتوردی ناکاه قضاء الهی دن اول درختک الی هر سب
 نشستگاه شاه پریان ایدی اول کیجه دخی کالاول زیر درخته کلوب

اوتوردیلر و بریان اول درختک اطرافده جمع اولدیلر و مصاحبت
 و مسامره به آغاز ایتدیلر و وقایع روزگار و حوادث دهر نایبداردن
 اخبار عجیبه و آثار عریبه نقل ایتدیلر و خبایای اسراری اقطار
 ز وایای دنیادن کشف را ز ایلدیلر اول یرییاندن بریسی ناکاه
 دیدیکه بو کون شهریار بابل شهزاده به بویه کید و طلم ایلدی (بت)
 چو از چنگال بازم درر بودی * چو دیدم عاقبت خود کړ
 بودی * ساه بریان چون بو حکایتی استماع ایلدی دیدیکه اگر
 ساهزاده بود درختک حاصیتندن و قوفی اولیدی بود درختک بر برکی
 چشمه سورردی انک جسمی پینا اولوردی و فلان خارستانده
 بر درخت وارد اول درختک تحتده بر اژدرها آرام ایتمشدر
 شهریار بابلک طالعی و اول ماریک عمری ایکیسی بر در اگر اول ماری
 شهزاده هلاک ایتکه قادر اولسه نادره هلاک مقرر اولوردی
 چون شهزاده بو مقاله بی استماع ایتدی اول درختدن بر برک آلدی
 چشمه سورردی هر ایکی جسمی چراغ افروخته کبی اولدی صورت
 قدرت الهی بی جسم روستله کوردی و آفریننده عالمیان اولان
 خدای ناکه سکر و سپاس بی قیاس ایلدی چون خورسید جهان طالع
 اولدی درختدن اسغی ایتدی و اژدرها نك وطنه روانه اولدی شهزاده
 اژدرهای قتل ایلدی در حال شهریار بابل جاتنی قابص ارواحه
 تسلیم ایلدی و شهزاده سلامت ایلده مسند دولته اوتوردی *
 و اول مکار بد بخت حق ولی نعمتی رعایت ایلدی کی سأمتمدن تخت
 سلطنتدن خلك مذله دوسدی درجات سلطنت و سعادتدن
 درکات عجز و سقاوته اولاسدی * ان فی ذلک لدکری لمن کان له
 قلب اوالقی السمع و هو شهید *

* ﴿ حکایت ﴾ *

مذکوردرکه سفیان بوری رحمه الله بر کون بویه کتمش ایدی بر طفلی

کوردی بر بلبل قفسه قومش چون نظر سفیان اول بلبله دوس
اولدی اول بلبل قفسه طعاب واضطرابن مساهده ایلدی
بلبل قفسدن رها اولسن طفلدن نیاز ایلدی سود مند اولوب
آخر الامر سفیان بلبل بهاء تمام ایله صاتون آلدی بلبل رها ایلدی
چون سفیان خانه سنه کلدی اول بلبل دخی معاخانه به کلدی
وهر جا که سفیان کیدر واورردی اول بلبل اتدن جدا اولزدی
تاسفیان حیاته ایدی بلبل آنکله بیل ایدی وچون سفیان انتقال
ایلدی و آنی تابوته قودیلر بلبل بالای تابوت ده پرواز ایدر
واضطراب کوسترردی چون سفیانی دفن ایتدیلر همچنان برقرار
معهود قبری اوزره ملازم و مجاور ایدی (بیت) چومرغی
در وفاداری چنین بود * چه مرغی تو که نتوان کم ازین بود *
بس وفاداری ولی نعمت و آنک حقوق و رعایتی همت صاحبکن
ذمتنه لازم برامرد و جمیع عالم اوزرینه واجبدر * من فاز فقد فاز
فوزا عظیما *

﴿ سکرته باب ﴾ بی وفای دنیا و محنت بی نوایی دارنسا مذمتده *
﴿ و حقیقت موت و اکا متعلق احوال بیانده در ﴾

و بوباب نیچه فصلدر * اولکی فصل دنیا ک بی حقیقت و بی وفا
و بی بقالغی بیانده در * ایکنجی فصل حقیقت موت و اکا متعلق
احوالدر * اوچنجی فصل حکمت موت و آنک فوائدده در * در دنجی فصل
حقیقت زیارت قبور و اکا متعلق اموره در * بسنجی فصل مراتب
ارواح انسان بیانده در * التنجی فصل امور متفرقه بیانده در *
اولکی فصل حقیقت دنیا و آنک احوالده در * قال الله تعالی *
﴿ و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور ﴾ و قال الله تعالی * ﴿ اعلموا
انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و نکار فی الاموال
و الاولاد ﴾ الی غیر ذلك من الایات * قال النبی صلی الله علیه و سلم *

﴿ الدنيا سجن المؤمن وحنة الكافر ﴾ الى غير ذلك من الاحاديث
والاخبار ﴿ بيلكه دنيا آخرت راهنك منزل لرندن بر منزلدر
وخلق و آدم جله مسافران دن بر مسافردر سبا نكاه منزل راهده
قوزلر و صبح اول منزل دن كوچ ايدرلر تا كندى مقصدلرينه
ايرشملر اچون و چون مقصدلرينه ايريسهلر آنده قرار ايدرلر ﴿
و دنيا بر منزلدر كه انك ايكي قوسى واردر ﴿ اولكي باب دخولدر كه
اندن دخول ايدرلر و هو الرجم اولر رجدر ﴿ ايكنجى قوس كه باب خروجدر
اندن خروج ايدرلر و هو اللحد اولر قبردر ﴿ و دنيا بقا اچون
خلق اولما مسددر فنا اچون خلق اولسددر كار آخرتى دوزمك
ومها ايتك اچون ﴿ نس هر كس كه دنيا دن بقا ارزو سنده اوله
و كوكلنى اكا بنده ايله چون بقايى بوله مز لحده ملول و محزون
كيدر و ملول و محزون اوله سى اولدر كه نچون نايابداردن پايندى
طمع طوندم ديو نسيان اولور اما چه فائده ﴿ و آدمى بو منزلده
بر مسافر تاجر كى در و اول تاحرى بر بازار كان كونددر و اكا
سرمايه و رأس المال و برر اولر رأس المالى سرمايه دوزر فائده
و سود ايدر ﴿ رأس المال انك انفس حياتيدر هر نفس بر جوهر در
قيمتنى خدادن غيرى كسه بيلز هر نفسده سعادتدن بر سعادت
كسب ايدر ﴿ چون وطن مألوف كه عالم آخرتدن عبارتدر كيدر
ابدالاباد عزنده باقى و دولتده سرمد قالور ﴿ و اگر رأس المالى
ضايع ايدر سه اصل و فرعى همه برباد ايدر خجائنده ابدى
و خسrandه سرمدى قالور نعوذ بالله من ذلك

﴿ حكايت ﴾ *

بر تاجر و ايمش بر مملكتدن بر مملكته تجارته كيدر و انك رأس المالى
بخ ايمش و بخ اگر چه او شهرده عزيز و با قيمت ايمش اما فروخت
اولنجه بوكون يارين اهمالى سبيله ناخير ايدر چون كورر كه بخلر

تمام اریمن کداخته اولمش تحسرایدر اول زمان تحسروندامت
فائده ایتمز زیرا که کارالدن کندی وتدارک ممکن دکل * همچنین
آدمی کندی رأس المالی که الیک انفا سیدر تضييع ایدر خدمت
برورد کارده تفصیر ایتمش اولور چون احل کله ورأس المال مانند
یخدر غم فانی وکداخته اولمش وکارالدن کتمش وسیمان
وحسرت ایله قالمش * بس برکسه که نفسی ضایع ایده وراخیر
توبه ایدوب دیده که سال آتیده توبه ایدرم نفس هرچند که هوا
وهوسده گذران ایده قوت نفسی افزون اولور * و حال دنیا
مانده * حال سایه در که ناظر دقیق النظر هرچند بنظر دقیق
اکا نظر ایده طن ایدر که سایه ساکندر و حال انکه کذرانی
مقرر در * واول مرکز محمد ومرضی * امام فخرالدین رازی *
رحمه الله سلطان محمد خوارزمشاهه تعزیت نامه سنده تمثیل
روح انسانی ده برسبیل اجمال بت ایلمش که چون برکسه نیست
کستی اوله کورر که کستی ساکن وکناره دریا حرکتده بوایسه
غلطدر * زیرا کستی حرکتده وکناره دریا ساکن * روح انسانی که
نستنه کستی تن در وکستی تنی دنیا ک دریا سته قومسرا انسان
طن ایدر که کستی تن ساکن ودریای روزکار حرکتده در
بوایسه برعکس در * زیرا که کستی تن حسد واسطه سیله حیات
جسمانی حاصل ایدر حرکتده ودریای ادوار روزکار باقی
وبرقرار در * هرکسک قوت بصیرتی بر حده ایریسه که زمره
کاملان وفرقه صاحب دلاندن اوله اسپایی اولدیغی کبی کوره
حضرت رسالت شاه صلی الله علیه وسلم دائما بیورلردیکه * اللهم
ارنا الاسماء کما هی * یعنی اسپایی اولدیغی کبی بکا کوسته * حضرت حق
حل وعلایبورلردیکه * وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور * وهر تاجر
خبیر که اول علم تجارتده بصیرت ومهارت حاصل ایلسدر وهر کالا

ومتاعی اولس دیغی کی بیلور البتہ مغرور اولمز . زیرا بلسدر که
 بومتاع غرور حقیقتدن دوردر * نس انلر که تاحران حیر اوله لر
 و آنلر که ارنا الاسیاء کماهی حاصل ایده لر انبیا و اولیا کی و یلیدیلر که
 حیات دنیا متاع غروردر لاحرم بومتاع غروره الثقات ایلدیلر
 و کندی علی مقتضاسنجہ عمل ایلدیلر و مردانه وار بومرزعه دن
 عبور ایتدیلر و خزانه آخرتی همه جمع ایلدیلر و کندولردن اول
 کوندر دیلر و کندیلر دخی در عقب کتدیلر (بیت) چون آخر کارها
 فراقست * ای کاس نبودی آستائی * بودنیای دنیس دن کاری
 مکر و حیلہ در و همکی بونده فرح و سرور خدع و غروردر *
 نتہ کیم آیت کریمہ خبر ویر * و ما الحیوة الدنیا الامتاع الغرور *
 یعنی ای بنم قوللرم کوش هوسگری طوٹ و مکر و حیلہ دنیا دن
 احتراز ایلک * حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیوردیلر که
 ای بنم اتم دنیا دن برهیز ایلک دنیا هاروت و ماروتدن جاد و تردر
 و سزه جاد و کری و سبلہ سبلہ بازیهای کونا کون و سعبد های
 سر نکون کوسز (بیت) چنان می جادویی سازد زمانہ * که کس
 دستش نبیند در میانه * بومعنی دن آیت کریمہ خبر ویر که * اعلموا
 انما الحیوة الدنیا لهو و لعب * یعنی دنیای دنیہ سزه بازیهای عجب ایدر
 کود کان بازیلق ایتدیکی کی بو بازیلق سبیلہ بعد حقہ سبب اولور
 و سزی بازیهای خیالییه مستقل ایدر و آنکله افتخار و مباهات
 ایتدر و کثرت مال و فرزندان و اتباع که حققتده بونلر دشمنلردر
 مسموف و مغرور ایدر (بیت) اگر کودک نه بنکر س ویش *
 بهنگامه مروای دوست زین یش * و دنیا لایق اعدای خدادر
 حقک دوستلری اندن نفرت ایدر و حقیقت دوستلر دنیا دن قیقلر
 هر کس که صاحب همتدر * و حضرت بیورر صلی الله علیه وسلم
 اکبر حقک قتندہ دنیا نلک مقدار برسه قدر و قیمتی اولیدی هیچ

کافر حق تعالی دنیاده يك شربت آب و بر مرزدی * و بیوردی که
الدنیا سجن المؤمن و حنة الکافر * زیرا دنیا کافرك لایقی در و آنلر
کندی هوا و هوسلرنده هر نه که دیلر لسه ایدر للاحرم دنیا انلرک
حنی در

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

بر کون امیر المؤمنین حضرت حسن رضی الله عنه بر اسب حواده
سوار اولوب و جمع کثیر علامان و خادمان همراه کندیلر
و بول اوزرنده بر کافر سائل طور ردی پلاس بوس فقر و مذلتن
هر کس که یولدن یکردی اندن پرشی طلب ایدوب سؤال ایدردی
و چون حضرت حسن رضی الله عنه بو کوبه ایله مرور ایلدی
انلردن شیء طلب ایلدی احسان ایتدیلر و بیلرینه کلوب دیدیکه
سزدن بر سؤال واردر بیوردیلر که سؤال ندر اول کافر دیدیکه
سنن حدک محمد صلی الله علیه و سلم بیور مسلر که * الدنیا سجن المؤمن
و حنة الکافر * بیوردیلر بلی کافر دیدیکه بوسوز نیجه راست
اولور سنک حالکی کور و بنم حالمی کور دنیا سنک جنت بنم زنداندر
حضرت حسن رضی الله عنه بیوردیلر که هر چند که دنیاده مؤمن
لذت و نعمتده دخی اولورسه اما آخرتده انک ایچون نعم مالانهایه
آماده ایدر لر که مالا عین رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب
بسر نعم آخرت دنیانک نعمته نسبت دریادن بر قطره در بس دنیا
اکا نسبتله مؤمنک زندانیعدر و کافر دنیاده هر چند محنتده اوله
اما بو محنت آخرت محنتلرینک یاننده که انکیچون آماده ایلسلردر
مانند قطره در دریادن بس دنیا اکا کوره کافرك جنتی در * و اهل
تفسیر بو آیت کریمده تفسیر ایدر لر که * انه من عمل منکم سوء ایجعله
متاب من بعده و اصلح فانه عفور رحیم * یعنی هر کس که کناهی ایدر
حضرت عزته عاصی اولور اول نادانی و جهلندندر اگر بیلیدی که

بوکنانه سسیله آخرته اندن نه نعمتزنه لذتلفوت اولور بلسه لر هرگز
 بوکنانه اطرافنه قدم بصمزلردی ❀ بس هر سیئی که دنیاده کسب
 ایدرس آئی آخرته همراه کتور رسن (بیت) نخواهد ماند با تو هیچ
 همراه ❀ مکر سوزدل وآه سحرگاه ❀ دنیا ساعه فاحلهها طاعه
 دنیا سرعت اوزره انقضا ❀ ونیز وعجالة زوال وفنا ❀ پذیر اولور عمر
 ساعتلندن بر ساعت منزله سنده در ❀ سکا کر کدر که بوساعتی طاعت
 وعبادته صرف ایلیه سن

❀ ❀ ❀ حکایت ❀ ❀ ❀

ذکر ایدر لر که سالکان طریقت ❀ وحافظان شریعتدن ❀ بریسنه
 زمان اولده احل قریب اولدی ووقت استرداد امامت حیات کلدی
 انک قید تصرفنده و تحت تملکنده اوج سیئی وار ایدی ❀ زنی
 وباغی و مصحفی وقت انتقالده زنه دیدیکه ای رفیق موافق وای یار
 مساعد نیجه سالد که سنکله مصاحبت و حقوق صحبت میانمزده
 رسوخ بولدی شمعی دوست صادق و یار موافق اولدر که حق
 صحبت قدیمی فراموش ایلیه سن ❀ وقضیه ❀ ان الله يحب الود القديم
 مضموننی بدش خاطر ایده سن الان بن سفر آخرته عزیمت اوزده یم
 کندی مراد مافی الضمیر کدن بنی آگاه ایله که بکا وفادار لقه نه ایسملک
 استرس زن دیدیکه بنم موافقم سکا اول بولده اصلا ممکن دکلدروهم
 مصاحبتم سکا بو بولده متصور دکلدرا ما چون سن اول منزله ایریشوب
 وخیمه اقامتی اول دیارده آماده ایده سن مدت معهوده غیری ایله
 سربالش قومق و صحبت دیگری اختیار ایتمک مقرر در (بیت)
 یکی چون سود دیگر آید بجای ❀ چهار امانندی بی کدخدای ❀ چون
 اول نیک مرد بو کلکات بدی استماع ایندی زندن نو میداولدی (سر)
 دع ذکر هن خالهن وفاء ❀ ریح الصبا وعهودهن سسواء ❀ بس اول
 مرد باعه کلدی و دیدیکه ای باغ سن بر سورستان ایدک سنی گلستان

ایلدیم وانواع زحمتلرایله سنی بستان ارم کبی رزینت ایلدم و حال ابن
سفر آخرته عزیمت ایتدم سنن بکانه وفا دارلق ایدرو بئله معا
کیدرمیسن یاخود سن دخی زن کبی رقم یوفایی و بدعهدی بی صحیفه
خاطر که چکر میسن باغ زبان حالله دیدیکه ای سلیم القلب سن
کشته دیگران اولدک و طمع ایدرسنکه غیر یلرسنک کستن اوله
بن سنک کبی مالک چوق بولورم اول نیک مرد بو کلامی استماع
ایتدی نوح وزاری به آغاز ایلدی و قطرات اشکی صفحه رخسارینه
اقتدی و دیدیکه بدبخت اول کسه در که زخارف دنیا به مغرور اوله
بن بیچاره کبی وقت فروماندکی ده در بدر قاله (بیت) تابدانی که
وقت بیچامج * هیچ کس مر ترا نباسد هیچ * اند نصکره
مصحف شریفه کلدی و دیدیکه ای مونس دل درویشان * وای
قوت دل نیاز مندان * نچه سالدر که قوت باصره روح سنک
قراشتکدن وقوت دل وقوت نفسم سنک تلاوتندن خالی اولدی *
شعده لباس سفر آخرت بردوشم * و جرعه مفارقت می نوشم *
دیلرم که سنک نورک راه ظلمته بکا پیسر ووره نما اوله * و بنم آب
رویم اول درگاه سنک برکنکله کله * یاخود سن دخی باغ وزن کبی
داغ بی وفایی جانم اوزده نهاده می ایدرسن * مصحف شریف دخی
کفتاره کلوب دیدیکه بن جبل متینم هر کس که بئله مونس اولدی
بن آنی ضایع ایتدم * و هر کس که بئله الفت ایده آنی مکان رحت
رحانه * و مقام مغفرت و رضوانه * ارسال ایدرم * فارغ باش که
بن سکا قبر ظلماتنده شمع افروز اولورم * و بادیه قیامتده راهنمای
سلامت و سعادت اولورم * و سنی صراطدن گذر ایتدرم *
واهل تحقیق حال دنیایی بیان شافی ایله مثال ایلنلر که حال دنیا
ماننده حال زن در که شر و فساد اوزره مجبولدر و آنی کندویه
مغرور ایدرو کندوی انک اوکنده انجیلین کوستر که هرگز

کرفتار اولدی و جساتدن بالکلیه قطع امید ایلدی حالت نزعده
زن انک بالینی اوزره که هر سوه رنه ایدردی قاعدهٔ سابقه اوزره
اوتوردی رقتدن وسوز فرقتدن دکل بلکه بطریق کلفت کوز یاسنی
آقتدی زیرا که اول حالت عادت قدیمه سی ایدی و انشاء کریده ده
دیدیکه ای سوه رسن کیدرسن بنی کیمه سارس ایدرسن * اعرابی
زبان آچدی و دیدیکه * ای میسومه الی السایع العسرین * یعنی ای
بدبخت وای سوم سنی یکر می بدبختی سوه ره سارس ایتدم

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ حکایت ﴾ *

مذکور در که حضرت عیسی صلوات الله وسلامه علیه مکافاتده
بر صاحب جلال زن کوردی زندن سؤال ایتدیلر که سن نمقدار
سوه ره مالک اولدک دیدیکه انک عددی حسابیه کلز اما بوقدر بیک
سوه ر بنی طوتندی و بن هنوز بکرم و هیچ بنم بکار نمی المنه قادر
اولدیلر و جله سنی هلاک ایلدم * بیوردیلر که نه کونه هلاک ایلدک
دیدیکه آنلر که مرد ایدیلر بکا نظر ایتدیلر و اصلا بکا التفات
کوسترمدیلر و آنلر که بنی طوتدیلر و کندیلرینه محبوب عد ایتدیلر
و جزئی وقتده قادر اولدیلر که بنم بکار نمی ازاله ایدلر (یت)
زعقل خود منو مسغول دنیا * که تا فردا نسوی مقبول عقبا *
یقین میدان که مرد راه آذست * که سود این جهان
اورا زیانست * کرت ملک جهان زیر نکیست * باخر جای توزیر
زمین است

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ حکایت ﴾ *

آورده اند که چون اول صاحبقران خاقین * اسکندر ذی القرنین *
شهباز اجل که قاطع حیات واملدر قنادی التنه الیدی * چون
اسکندر غرضهٔ مملکت و طول و عرض سلطنته نظر ایتدی *
و کوردیکه مسرق و مغرب عالم * و جنوب و شمالده اولان بنی آدم *

زیر حکم و فرمانده در * ومع ذلك بوکون هیچ شیء دافع این
صیاد مرغ روح * و مانع این کسندۀ سرمایۀ هرفتوح * قادر
دکدر * و بو اموال و جسم و خدمدن هیچ کسه انکله همراهلق الیز *
از دل بردرد * آه سرد چکوب * دیدیکه چون بن انتقال ایدم بخ
تابوته قودقده بنم ایکی دستمی طسره قویک تا خلق عالم بیسله لکه
همه عالمی ضبط ایلدم * و آخر ایکی دستم نهی بو عالمدن کتدم *
و بودنیای دنی باد کبی در کنارده اولان بر خسی کنور ربعا متصور
دکدر

*** حکایت ***

حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام بر خرابه قریه یه اوغراد ی
انک خانه لری و رواق لری و باغلری خالک ایله یکسان اولمش و صاحب لرندن
رسوم و اطالادن غیری باقی قالماش * عیسی علیه السلام مناجات
ابتدیکه خداوند بو خرابه نک حالن بکا کشف ایله * حق تعالی
بیوردیکه سن سؤال ایله خرابه دن بن سکا جواب آلبوریم عیسی
علیه السلام سؤال ابتدیکه * ایها القریة ابن الذین بنوا بیوتک و عمروها
و ابن اموالهم * فقالت القریة اما صواحبنا فقد هلكوا و اما اموالهم
فقد جمعوها بحرص و ترکوها بحسرة * یعنی ای قریه سنک بیوت
و خانه لری کیلر بنسا و تعمیر ایتدی و اموال کنر نیجه اولدی امر
الهی ایله قریه دیدیکه بزم صاحب لریمز هلاک اولدیلر و اموالی حرصله
جمع ایلدیلر و حسرت ایله ترک ایلدیلر (بیت) زین قصرهای
دولت شاهانه باز پرس * کین ساکنان همه زینجا بکاشدند *
آن خسروان دهر و امیران روزگار * اتماکه برجھان جهان
پادشاشدند * آمد ترا جواب اگر بنسنوی بهوش * رفتند زیر خاک
و اسیر قضا شدند (ایکنجی مثال) دنیا بریرزن کبی در زنت
روی که نیکو لباس لر کیش و کندی روینی لباس کونا کون ایله

اورتمش وهرکس که آتی اوزاقدن کوره انک عاسی اولور و آتی
مغرور ایلر و آتی ابتلا دامنه دوسورر • هرکز اکایوز کوسترمز
وهر روز آتی کنندی عسقنده مست و سوریده تر ایلر و البتد آتی
مکر و حیلله ایلله هلاک ایلر چون انک وقت هلاکی قریب اوله آتی
کنندی حیاتندن نا امید ایدر اکا اول زمان روینی آجر نامبارک
جالی کوسترر چون بو شخص یرزن دنیانک زست و قباحتن
اطلاع ایدر ندامت بسیار و سیمانی بیسمار کلور و هیچ فائده و سود
حاصل ایتمز کارالدن کتمش اولور نه فائده • همچنین محبان دنیا که
سموم خدع و عرور سببیلله بلا سنی بولور • و چون دار آخرت کیدر
و حجاب تشدن قالقر دنیانک • فج و فضاحتیه اطلاع کلی حاصل
ایدر • الناس نیام فاذا ماتوا اتبهوا • بعده چون انباه کله سیمانلق
سود ایتمز • سید کائنات • و فهرست مدارج مخلوقات •
صلی الله علیه وسلم • بیوردیلر که دنیایی روز قیامت حاضر ایلیر
و دیدر که خداوند ا بویه زست و بدنه صورتدر نعوذ بالله جواب کله که
بودنیادر که سزبونک القاسیلله ناسه بو قدر حسد و دشمنانلق
ایلدیکز بغیر حق قتلرده بولشدیکز و اکا فریفته اولدیکز اولوقت
فرمان الهی صادر اوله که دنیایی دوزخه کتوره ر دیه که
ای حدانم دوستلرم نره ده در فرمان اوله که انک دوستلرینی دخی
دوزخه کتورک • بودنیای غدارک عادت و بودهر مکارک شبوه
و کردار و خصلتی اولدر که وسائل حیل ایلله ناسی اژدهاوار چکر
و هلاک ایدر • و دنیا برکاسه مراده هیچ کسه بر شرت نوس
ایتد برمدی که زهر هلاهل ایلله تعبیه ایتیه و انک مغروران و مستانی زهر
چسبیده اولدیلر و عقلت و مدبری دن بر ساعت نجات بوله مدیلر
(بیت) چون می پر زهر نوسد مدبری • از طرب یکدم نجبناند
سری • بعدیکم زهر در جانش قند • زهر در جانش • کند دادوستد

(او حنفی منال) اولدر که جوینده دنیا بر جماعت مثلی در که نیستند
 کستی اوله و کستی بر جزیره ایرسد کده ملاحان اهل کستی به
 ندا ایده که يك ساعت کستی دن طسره چیقک قضای حاجت و طهارت
 واستراحت ایچون و کیر و تیز کستی به کلک که کستی تیز کذر
 اوزره در مبادا که جزیره نك عجایب لرندن برسیته مسعوف و مسغول
 اوله سز کستی کذرا تیش اوله صکره سز جزیره ده قالور هلاک
 اولور سز چون صداوندای اهل کستی استماع ایلسدکاری کبی
 کستی دن بیرون اوله و جزیره به متفرق اوله هر بری بر طرفه کیده لر
 بعضی که عاقلدر و حقیقت حالی خبیردر جزیره به کله لر و کاری
 و حاجتی ادا دن صکره تیز کیر و کستی به کلوب فخور و مستریم
 اوله و کروه دیگر که غافل و جاهلدر چون جزیره به کله لر و عجایبات
 جزیره بی مساهده ایده لر سبزها و باغها و جایهای کساده بی سیر
 و تماشا ایده لر کستی به عودتی بالکلیه فراموش ایده لر چون وقت رفتن
 کستی کلد کده کستی قالقوب کیده اول جماعت اتحاق حزن و ذلیل
 اول جزیره ده قاله لر جمله سی هلاک اوله لر نعوذ بالله من جمع المہالک
 (بیت) مسو مغرور ملک و کنج و دینار * که دنیا یاد دارد چون تو بسیار *
 بهر کاری خندار یا دمی دار * خندار تا توبی از یاد مگذار * دنیا نك
 حقیقت حالی بمشند کتابلرده مثال و حکایات بسیار * و تحقیقات
 بشماردر * لاجرم بومقدار ایله اقتصار اولندی * و من لم ینفعه القلیل
 لم ینفعه الکثیر * ایکنجی فصل * حقیقت موت و اکامتعلق احوال
 پیانده در * معلوم اوله که حقیقت موت مفارقت روحدر بدنندن
 ولکن بومفارقت مذکور نك لوازم مخصوصه سی واردر *
 پس لازم موت هر کس تابع حال اول کس در و هر کیمکه محب دنیا اوله
 و کوکلنی دنیا به بندایش اوله انک لازم موتی محبوبات و مستهاتدن
 مفارقتدر * و اول کروه که محب حقدر و کوکلنی حقن محبتنه بند

ایلمسدر و ماسوادن که حقک غیریدر کریز واجتنابی وارد رانک حقنده
 لازم موت کندی محبوبنه ایرشمک و سادی و سروره و اصل اولمقدر
 * نزدیک عقلار و سندر که هیچ دنیا مستهباتی مفارقتدن سختتر
 بر عذاب یوقدر بابت اولدیکه محبوبات و مستهباتنه ایرسمکدن لذیذ
 و شریفتر بردولت و سعادت اولمز زیرا که هر شیئک لذت صحبتی
 مفارقتک غم و المی مقداری اولور و چون مقرر و معین اولدی که لازم
 موت هر کس تابع حال اول کسدر که اگر انک حالی محبت محبوب
 مطلق و مقصود بحق اوله انک لازم موتی مطلوب حقیقیه وصولدر
 * اول اجلدن بیورلمسدر که ﴿ الا ان اولیاء الله لایموتون و لکن ینقلون
 من دار الی دار ﴾ نفی موت ایلدیلر اولیادن مقصود نفی اهل
 سقاوتک حالنه نسبت ایله درسک یوقدر که حقیقت موت روحک
 مفارقتی در بنددن بوا یسه ولی و نبی ایچون دخی مقرر در ریانه
 کیفیت ایله اولیادن نفی موت صحیح اولور * بومعنا ایله جواب
 و یریلور که بو ذکر الملزوم و اراده لازم قیلندندر اما اول کسه که
 انک حالی دنیاده درد و محنت و سدنر انک موتی راحت و خلاصه یقدر
 * اول اجلدن دیدیلر یا رسول الله ان فلانا قدمات * فقال مستریح
 او مستراح منه یعنی رسول الله صلی الله علیه و سلم حضر تربینه فلان
 فوت اولدی دیدیلر یور دیکه مستریح میدر یا خود مستراح منه *
 یعنی بر شخصدن ناس متأذی اولیوب انک موتسندن ناس مغموم
 اولسه اول مستریحدر * و اگر اول شخصک ایذا و شرارتی ناسه
 ایرشمش خلق انک موتسندن راحت اولسه لر اول شخص مستراح منه
 اولور * چون هر شیء که دوست طور سن کر کدر که اول انک
 حالنی ملاحظه ایله اگر سندن جدا اولمز باقیدر انی دوست طوط
 و الاندن احتراز ایله * و حیاطه ایکن موتی فراموش ایله بیلور سنکه
 هر چند زندگانی بسیار اوله البته انک موتی در عقبدر * بس

انجلیسین زندگانی اول که وقت مردن مستریخ اوله سن یوحسه خلق سنک موتندن مستراح اولیه (بیت) یادداری که وقت آمدنت * همه خندان بدندوتو و کریان * آنچنان زی که وقت رفتن تو * همه کریان سوندوتو خندان * اهل تحقیق بیوردیلر که نارفاق تابع نارجه مندر * کا صرح قوله تعالی * کلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون * انهم لصالوا الجحیم * وچون امام فخر الدین رازینک رحمه الله بر فرزند دلبندی و ارایدی محمد نامنده و امام انک نامیله بألیف سیار ایلمش ایدی آخرته ارتحال ایلدی سلطان محمود خوارزمساره امامه تعزیت نامه کوندردی امام حواینده اون فصل اوزره بر رساله یازدی * القصه اول رساله نک بسنجی باینده امام ایراد ایدر که جله عذابلر درد فراقده منحصر درد و حقیقت درد فراق دوستندن جدا قالقدر هر برکسه که بر شئی دوسب طور اس اندن جدا قالسه درد اولور بونک امالی اولدر که هیچ سخت درد یوقدر آتسه یا تمق دردندن و بو حقیقته جدالق دردیدر * بس معلوم اوله که آتسه یا تمق دردنی راجع درد دوستدن جدا یلیق دردینه بلکه دوستدن جدا اولق آتش احتراقنک فوقنده در زیرا که زخم تیغ بر عضوده ظاهر اولور اما آتش جدایی همه اجزاده طاهر اولور * لاحرم اول درد که درد تیغدن آتسه یا تمق دردنی زیاده اوله * بس معلوم اولسونکه همه عذابلر منحصر درد دوستدن حد القده و محبوب و مطلوبک مقارقتنده * اما دلیل سوختن آتسدن فراق محبوب اسد اولدوغنه بر قاج وحه وکتور مسار (وجه اول) اولدر که نقل اولنور که حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنهی جنکده کفار رانلری اوزره تیر اور دیلر اول نبری چقرمق مراد ایلد کارنده تیر سکست اولوب پیکان کوشت ایچنده قالدی جراح دیدیکه تا استره ایله کوستنی یار مدقجه چاره یوقدر

چون استره ایله سکا فه طاقت ممکن دکل بیوردیلرکه وقتا که نمازه
 قائم اولم و بنم روح و قلبم متوجه بحق اوله کونستی یارک و بیکانی
 بیرون ایدک صلوته توحه لرنده مباشرت ایتدیلر سعور بسری تیری
 اولمدیقندن نمازدن فارغ اولدقلرنده حراحه دیدیلرکه نیچون
 ایسلدک حراح دیدیکه بیکانی چیقردم و سزک خبریکز اولدی حین
 شهودده انک سعوری الم طاهری حاصل ایتز معلوم و مبرهن
 اولدیکه دوستدن نار فراق نار حسی دن که حسی یاقر زیاده در
 زیرا که لذت وصال هرشی* انک سدت فراقی اندازه سیله در*
 چون نار فراق حق زیاده در نار جهندن وصال غالب اولدی
 نار حسمانی اوزرینه زیرا که فوت لذت وصال سدت فراقک
 اندازه سیله در (ایکنجی وحه) چون حضرت کرد کار اهل بهسته
 عرض تجلی ایده لر بوتجلی دن اهل بهستک یوز سال یادخی زیاده
 ماساء الله نعم و لذات بهسته سعور لری اولیه* و بوسمن محقق و
 معلومدر که وقتا که غضب مستولی اوله و یا برکسه محاربه ده کرم
 حربه مسغول اوله اول وقتده زخم تیر و شمسیری احساس ایلز
 و چون اول حال اندن زائل اوله انک سعوری حاصل اولور* بس
 معلوم اولسونکه لذت وصال دوست لذت نعییدن و الم فراق دوست
 الم حجیمدن زیاده در* بس مقتضای عقل و کیاست اولدر که عاقل
 برشی که عرضه زوالده اوله آتی کندویه دوست طومیه* و برشی که
 زوالدن منزله در اول حضرت آفرید کاردر جل و علا انک محبتی
 و هرشی* که حقیقته انک محبتنه راجعدر اول مغزه در باقی همه
 پوستدر که هر کس که حق دوست طوته هرگز اکا فراق دوست
 حاصل اولز و چون فراق اولیه نار فراق دخی اولز نار فراق انک
 کرد یداموتی طولاشمز و عم و اندوه انک اطرافنی طولانمز* و بوراده
 نکته زیبای* الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون*

برده، کموندن حاصل اولور * وچون حقی دوست طوته سن
دوست شرطنی یرینه کتورمک کر کدر * شرط دوستی ائک حبیبنه
متابعدر * قل ان کتم تحبون الله فاتبعونی بحببکم الله ویغفر لکم
ذنوبکم * ومقدار محبت متابعت مقدار نجه در * وحضرت حبیب
اکرم صلی الله علیه وسلم متابعت دنیادن اعراض وعقبایه اقبالدر
بلکه جله ماسوادن اعراضدر * ومختصر هذا المعنی قولنا لا اله
الا الله لا محبوب ولا مقصود الا الله * وبودولت برکسیه میسر
اولور که حقه عرفان حاصل ایتش اوله زیرا برئیشی که بتلیه سن
آنی دوست ایتک ممکن اولمز * وبومقامده سخنان بسیار ودقایق
بیشماردر لکن بو مختصرده تطویل مناسب کورلمدی * عرفها
من عرفها وجهلها من جهلها (اوچنجی فصل) حکمت موت وائک
فوایدی بیاننده در * قال الله تعالی * الذی خلق الموت والحیوة
لیبلوکم ایکم احسن عملاً * حضرت حق جل وعلا چون روحی
اول عالمدن بو عالمه کوندردی وخطاب الست بر بکم ده جمله سی
اقرار ربوبیت ایلدیلر حکمت الهی آنی اقتضا ایلدیکه بر قایچ کون
هر کسک زمام اختیار نیی الله ویره تا معلوم و تمیز اوله که عهد
سابقه وفا ومقتضاسی اورزه عمل بکم کوستر وکیم کوستر من
بس حیاته اولق کر کدر وموت دخی اولق کر کدر (ایکنجی حکمت)
اولدر که چون روحی بو عالمه بازر کالغله کوندردیلر وائک سودور بحی
معارف الهی وادراک حقایق نامتاهی در کسب وتحصیل ایلیه
پس غربنده تهی قالمق مصلحت دکدر * ومصلحت اولدر که کیرو
وطن اصلته رجوع ایده سنکه * ارجعی الی ربک راضیه مرضیه *
یسورلدی (اوچنجی حکمت) اولدر که اگر مراد همیشه بریده
قاله غیریلر ایچون جای قرار قالمز بس حکمت الهی اقتضا ایدر که
هر کس دنیاساده قاله دن نصیبی بوله وغیریلر ائک یرینه اوتوره

(دردی حکمت) اولدر که امام فخرالدین رازی رحمه الله خوارز
 مساهه کوندردیکی رساله سنده ذکر ایتمشدر که لذات حیات
 جسمانی بس مختصر و مکدر در بو جهانک کدورتیسه بوندن زیاده
 حاصلی بو قدر * چون چاست اوله صاحب خانه او کنسه طعام قور
 و نماز بیسین آفتابه آبی او کنسه کتور * لکن برجاعتی کور رسن
 بری برینه دروغ سویلر و نفاق ایله اوقات پکورر لر حاصل
 حیات جسمانی بو جهانده فقط بودر * عاقل و دانا اولدر که
 حضرت حق و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم کلامندن غیر یسین
 استماع ایلیسه اگر استماع ایدرسه نفرت ایده بو نوع سخن استماع
 ایتک عمری ضایع ایلمکدر * و چون لذات و سعادت دنیا مختصر
 و محقر در باخصوص جمله سی مکدر در آدمه لایق دکلدر که دائماً
 ممکن اوله * فاما سعادت آخرت ففیها مالا عین رأی و لا اذن سمعت
 ولا خطر علی قلب بشر * بس البته موت کر کدر که تاروح بو عالم
 سفلی و خسیس دن رها بوله و عالم شریف و علوی به رحلت ایلیه
 (بستی حکمت) اولدر که برکسه تحصیل کنسه وطن اصلندن
 غربت و هجرت اختیار ایلیسه و عربته علومده مرتبه کماله
 ایرسه انک اهل و اتباعی وطننده انک ایچون حکومت و بسوایی
 و ریاست و اسباب عیش و بسیار لذت آماده ایدرس اگر اول
 غربته قالسه انلردن محروم اولور مصلحت اولدر که کندی
 اصلته عودت ایلیسه و یاران و برادرلریله وطن اصلنده اوتوره *
 پس متعلم روح عالم روحانی دن غربته کلور و عالم جسمانی ده علم
 تحصیل ایتمش برادران * ﴿ فاولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین
 و الصدیقین و الشهداء و الصالحین ﴾ مهمان اخوان ایچون نعمتلر
 متقابلین سریر اوزره آراسته ایلرلر * پس مصلحت اولدر که غربتدن
 روینی وطن اصلی به کتوره و عتبه علیه ناساهه * ﴿ یم ردوا

الى الله مولهم الحق * حاضر ايلرر و كندی حرمی اول در كاهده
 مساهده ايله و كندی عرت و عومدن خلاص ايله (بيت)
 جانا بغريستان چندین نماند كس * بازای كه در عرت قدر توجه
 داند كس (التبجي حكمت) اولدر كه آدمی مادام كه حیاته در
 همنسین نبات و حیواندر و بعد از مرگ همنسین فرستكاندر مصلحت
 بونده در (یدنبی حكمت) اولدر كه مقرر در كه جوهر روح عالم
 حنس فرستكاندر عالم احسام حنسندن دكلدر و حكمت آنی
 اقتضا ایدر كه (بيت) كند هر حنس با همجنس رواز * كبوتر با كبوتر
 باز با باز (سكز بی حكمت) اولدر كه مادام كه حیات حسمانیسه در
 حضرت حق دن حجابده در و خلق ايله حضورده در و بعد از حیات حق ايله
 حضورده در بوايسه اولی و اعلا در (در دینی فصل) حقیقت
 زیارت قبور و بو كه متعلق امور بیاننده در * قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم * اذا تحیرتم فی الامور فاستعیذوا من اهل القبور * معلوم
 اوله كه انبیا و اولیا و علما و صلحا عالم بقاده اگر چه بیحد و انتها سعاداته
 ایرشملدر اما انلرك ارواح طیبه لری كندی قوالب ظهور اهرلرینه
 تمام تعلق واردر * و چون بو تعلق انلرك ابدان و ارواح لری بیننده
 حاصل اولمسدر هر كس كه انلرك زیارت قبور لینه كیده لر و نادب
 و استفاضه شرایطی آندی مرعی طوته لر البته انلرك ارواح طیبه لریك
 اول كسدلره فمضی ایریسور * و اهل تحقیق بونی ایکی طریق ايله بیان
 ایلسلدر * طریق اول اولدر كه متعلق بدن ایکی شیء در * روح در
 و رواندر * و بوروان روحه سعاع مانندیدر خورسیده نسبت ايله
 و روح * اگر چه بدن موتدن نصره غائبدر * اما روان دائمیوست
 ملازم بدن و قبردر انجیلین كه خورسید آسمان چهارمده در اما انك
 سعاعی خانه لرده و زمین ده بیوسته در * پس بر كسسه كه انلرك
 قبرینه زیارته كیده و آنلردن استمداد و استفاضه طلبند اوله

البته حضور روان واسطه سیله انلك فیض روانی اول مكانده
 اول کسه ایریسور و سائر مواضع بونجلین اولز و بوفائده مخصوصه
 بو موضع مبارکه به مخصوصدر اول جهندن بزرگان بوقدر زجت
 چکرلر و قطع مسافه بعیده ایدرلر و زیارت قبوره کیدرلر *
 صاحب ترجمه حضرت شیخ مصنفک قدس سره بورساله سنده
 بو گونه تقریر ایدر که بوقفیر بیچاره ذی القعدہ نک یکر می بسنجی
 جمعه کوننده که سته ست و خسین و تمامائده مدینه مبارکه
 زادالله برکتها مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم ده میان قبر
 و منبر اوتوروب توجه بروحانیت حضرت رسالت صلی الله علیه
 وسلم ایتمش ایدم کوردم که حضرتک روضه طیبه لردن برطست
 زرین برعسل طسره کنوردیلر و بوقفیر بیچاره نک اوکنه قودیلر
 و دیدیلر که حضرت پیوردیکه بونی بخش ایلسون فی الحال
 مراقبه دن کندیمه کلدیم و بکا روشن اولدیکه * غسل علم در
 اکا اشارتدر که نسر علوم ایدوب افاده و افاضه ایلک کرکدر
 و طست زرین که ظرف عسلدر بدن و قلبک طهارتنه اشارتدر که ظرف
 علمدرو ایکسینک نفاستنه اشارتدر و پاک و بی غش اولق کرکدر
 نافائده طرفین حاصل اوله * و طست زرین که آلت افاضه و ایصالدر زبانه
 اشارتدر که آلت نسر علوم و افاضه معارفدر * کرم الهی دن امید اولدر که
 توفیق رفیق ایلیه و طهارت بدن و قلب و لسانکه مقصود اصلی انساندر
 حاصل ایلیه * و بو حکایه دن مقصود اصلی اولدر که حضور قبور
 و مزارات متبرکه وصول فیضه اقریدر * زیرا که قالب حاضر واسطه
 فیض در و بو واسطه قویدر * بس روح تندن جدا اوله اول روحک
 بدنه تعلقی قوی اولور * چون برکسه قبرک زیارتنه کیده روحک
 زیارت ایدیچی به دخی تعلقی خاصی ظاهر اولور و اول روح که تندن
 خدا اوله انک خود قبرینه تعلقی تمامی واردر پس ایکی روح

بری برینه مناسبت وزدیکی حاصل ایدر * وبو حال ایکی آینه
 حالی مانندیدر که چون ایکی آینه ایکی مقابله ده واقع اولسه
 هر قنغیسنک استفاضه نوره استعدادی زیاده اوله رونسنتر اولور
 نوری زیاده کسب ایدر * بونک تحتده برسر عظیم واردر اسرار
 الهی دن زیرا که اول روح بدنن مفارقت ایلله انک اول عالمده کسب
 واکتسابه قوتی یوقدر لکن قوت تجلی حاصلی ایدر بدنن تجرد
 واسطه سیله * و زیارت ایده نک روحنک کسب واکتسابه قوتی
 واردر بو عالمده زیرا که هنوز بدن مرکبه سواردر اما قوت تجلیسی
 یوقدر زیرا که هنوز علایق جسمانی وعوایق جسدانیدن انقطاع
 بولما مشدر بش چون هرایکی روح مقابل یکدیگر واقع اوله
 و روح زایردن اکابر فیض ایرسدیرر و بوافاضه واستفاضه حسن
 اعتقاد ایلله حاصل اولور * و بیوررر که چون برکسه زیارت
 قبوره ککیده هر طاعت که زایر اینسار قرآت قرآن و صلوة
 و صدقه و بونلر امشالی کرکدر که روح مزوره بخش ایلله و دیه که
 فلان طاعتک نواخی انک روحه بخش و هبه ایلدم تا چون انک
 ملکی اولور بطریق شرع اکا بوندن بهجت و مسرت حاصل اولور
 بس اول دخی بونک عوضنده فیض ایرشدیرر * و اول حدیف
 شریف اول ذکر اولنمش ایدیکه ﴿ اذاتحیرتم فی الامور فاستعینوا
 من اهل القبور ﴾ برهانی نیردر انک اوزرینه که ارواح پاکانک اول عالمده
 بو عالم اهلنه امداده قوتلری واردر و بونلردن صعب و دشوار اینسارنده
 مدد طلب ایتمک کرکند و بونک باقیسی علم مکاشفه به تعلق ایدر
 * عرفه من عرفه * و فوائد زیارات چوقدر جمله دن تذکر و اعتباردر *
 تذکر اولدر که موتی یاد ایدسه سن و کندی حالکی دخی اول کسک حائنه
 قیاس ایده سنکه اول نه کونه بولخدنک وتارده محبوس اولمسدر
 و نه کونه انک اعضا واجزاسی متغیر و منقبت اولمسدر بیلله که

کندی دخی عنقریب اکا ملحق اولور و سکل و صورت و اعضا
واحر اسی دخی بونجاین اوله حقدر

﴿ حکایت ﴾

علمادن بریسی عمر بن عبد العزیزه کندی کوردیکه صورتی نغایت
مغیر اولمش چوق بیدار قدن و کثرت طاع و عبادندن دیدیکه
یا خلیفه بونه تغیردر که سزک چهره کزده ظاهر و نمایاندر عمر حواینده
دیدیکه چون بنی قبره قویهل اوح کوندن صکره اگر بنی کوریدک
سنگ تعجبک زیاده اولوردی تغیر سکل و تبدل صورتدن (بیت)
روی خود رازعفرانی کی به بیداری سب * تابر و زحسر روی
ارعوانی باسدت * و هر کس که تذکر موت و اعتباری کندوبه
عادت ایتمسه غالب اولدر که کار آخرتی دنیاده دوزمش اولور *
و خاصیت تذکر و اعتبار اولدر که آخرتی یاد ایدوب ساد اوله سن
ودنیاده ساد ایکن تذکر ایدوب ملول اوله سن *

﴿ حکایت ﴾

زمان سابقده بر ناساه و ارایدی و انک بر عاقل و زیری و ارایدی
بر کون پاد ساه و زیره دیدیکه استرم که بنم ایچون برشی
ایده سنکه اکا بطر ایلم اکر ملول ایسم ساد اولم و اکر ساد ایسم
ملول اولم * وزیر عاقل اوچ کون مهلت طلب ایلیدی و اوچ کون
تفکر بسیار ایلیدی اندبصرکه برحکا کی کتوردی و امر ایتمدیکه
بو صفنده برخاتم یاب و اول خامنده ثم ماذا لفظنی نقش ایله یعنی
بوندن صکره نه اولور یعنی بود دولت و کامر انلق حاصلی موندن غیر
نه اولوق احتمالی و اردر موندن غیر برشی یوقدر بو خانی ناساهه
وزیر کتوردی و دیدیکه هر حال که خاطره کلور و طهور ایدر
بو خانه نظر ایله و انکستریده اولان نفسی نامل ایله هر گاه که
ناساهه عرو و سلطنت و مستی مال و جاه حاصل اولوب باد نکبر انک

دماغه وزان اوله خاتمه اولان نفسه بطرايدردی و يسلوردیکه
 بونک عاقبتی موتدر اول غرور و مستلک زائل اولوردی و اول کبرلک
 دماغدن کیدردی و حلیم و متواضع اولوردی * و هر وقت که
 سلطنت و مملکت داری مسکلاتدن بر مشکل ظهور ایتسه و انک
 عهده سندن کلنک صعب و دشوارا و اسه بغایت ملول اولوردی
 اول محله خاتمه نظر ایدردی چون یسلوردیکه * عاقبت موتدر
 انک ملاتی مستدفع اولوردی و خاطری ساد و خرم اولوردی *
 و هر وقت که اکا غضب کلسه و برکسه به سیاست ایلک مراد
 ایلسه اول نفسه نظر ایدردی غضبی تسکین اولوردی * بس
 خاصیت تذکر و اعتبار بودر که انسانی کندی حالتدن بر عیری
 حاله منقلب ایلر * و بئیکر کدر که ارواح اهل قبور هر هفته ده
 سبب جمعه و روز جمعه بتمام و سبب سنبه و روز سنبه تا وقت
 طلوع آفتاب کندی قبور و ابدانلری اوزره حاضر و ملازمدر *
 و سلطان عالم مجدد و معالی امام محمد غزالی کتاب احیا سنده
 کتور منسیر که محمد بن واسع که بزرگان سلفدن بر سیدر هر روز
 جمعه زیارت قبوره کیدرلردی دیدیلر که اگر ناخیر ایلسکر و دوستبه ده
 کیتسکر بهتر اولوردی و حوا بنده دیدیلر که ان الموتی یعلمون
 بزوارهم یوم الجمعة و یوما قبله و یوما بعده و کل ذلک لکرامه
 یوم الجمعة و فضله * یعنی تحقیقا موتی ککندوبی زیارت ابدنلری
 یسلور جمعه ده و برکون اول که بنجسنبه و برکون صکره که یوم سبتدر
 بوايسه یوم جمعه نک کرامتی و فضیلتی در

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ٧٢ ﴾

منقولدر که آل عاصم جحدردن بری دیدیکه بن عاصمی خوابده
 کوردم و فاتندن ایکی سال یکمیش ایدی اکادیدم که سزانتقال
 ایتدیکر دیدیکه بلی بن دیدم نه برده سن دیدی که انا والله فی روضة

من ریاض الجنة بن وبنم اصحابمندن نفرم جمع اولورز هر جعه کیمجه سی
وجعه نك صبا خنده بن سوال ایلدم که احسامکزله یا خود
ارواحکزله می فقال هیهات بلیت الاحسام اندن صکره ارواحه
ملاقی اولورز بن دیدم سزی زیارت ایدنی بیلورمیسز قال نعلم
بها عسیة الجمعة ويوم الجمعة كله ويوم السبت الى طلوع الشمس
بن دیدم بویله بیوردیکن حکمتی ندر * وذلك لفضل يوم الجمعة
وشرفه نهنا الله وجيع المؤمنين من نومة الفاسقين *
(بستجی فصل) مران ارواح انسانی بیانده در * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم * الناس معادن كعادن الذهب والفضة * معلوم
اوله که آدمیان معادن زرو نقره حالی مانندیدر چون معدن زر و نقره
اصل خلقتده متفاوت و مختلف دو شمسدر در * بر معدن واردر که آنده زر
ونقره اندك و آذر در * و بر معدن واد که آنده زر و نقره بسیاردر *
و بر معدن واردر که چون نظریلسك جله زر و نقره در * و محققان
بیان ایتسلاطی غلرك و بیابانك جله سی خاک تیره در بیشتر و غالب
اولدر که بعضنده اصلا زر و نقره بولنمز * و بعضی قسم که احزاء
عالمدن انده زر و نقره بولنور بوقسم دخی بغایت متفاوتدر بعضیستنده
زر و نقره آز اولور انجلیسن که یوز قنطار سنك و خاکی یا یقامق
واله مك كركدر که تا آنده اندك و آزر زریانقره بولنه بویله تفاوت
اوزره در تا بر حده ایرر که انك اجزاسندن زریانقره اله کیرمك
ممکن اوله * و بر مصادف اولنور که تمام زر خالص یا نقره خالص
اوله بوقسم بغایت نادر و قلیل الوجود در واد وار و اعصارده
اله کیرمز بلکه انك حکایتی ناس بیستنده اولور * و حال ارواح انسانی
دخی بومسوال اوزره در اکثر ارواح عشق و محبت خدادن خالی
اولور * و چون ناس که دعوی معرفت و محبت ایدرلر تقلید بولندن
واز برای حفظ مصلحت دعوائی دروغ ایدرلر و انلرك روحی

بومعنی دن هیچ بر نصیبی اولمز (بیت) هر نفس را که عسق حقیقی
 سعار نیست * نابوده به که بودن او غیر عار نیست * وقسم دوم
 اولدر که ارواحك معرفت و محبت حقندن نصیبی اولور (رباعی)
 انها که دل ازالست مست آوردند * جانرا از عدم دست بدست
 آور دند * از دیده قدم نهاده اند بر سر جان * تا يك دل دیوانه
 بدست آور دند * همچنین بونك تفاوتی زیاده اولور تا اول درجه به
 ابرر که جمله روح غرق عسق و محبت و معرفت حق اولور انك
 سخنی حقندن اولور وانك ذکر بی فضل حقندن اولور وانك اعتمادی
 عصمت حق اوزره اولور وانك فکری دلائل حقه اولور * و چون
 بلا کورسه هو الضار دیر * و چون راحت کورسه هو النافع در
 واکر همه کایناتی اکا عرض ایلسلر هیچ بر کره نظر ایلز دائمآ
 لاهو الا هو دیر (التبی فصل) امور متفرقه در * و بو فصله نجمه
 اصل وارد در (اصل اول) هر شیئی که حق تعالی جل و علا آخرته
 خلق ایلدی محنت و لذت دن دنیاده کوستردی اول خلق
 ایندو کندن تا مکرر لك انکاره مجالی اولسه و عقول قاصره آتی فهم
 ایلسه انك بیاننده در (ایکنجی اصل) دنیانك مصیبت لری و غوم
 و همومی ذکرند در * و دنیاده صبرك فضیلت و اجری بیاننده در
 (اصل اول) قال الله تعالی ﴿ فانظر الى آثار رحمة الله كيف
 يحیی الارض بعد موتها ان ذلك لمحیی الموتی وهو علی کل شیء قدير *
 وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم * اغتموا برد الربیع فانه یفعل
 بایدا نكم ما یفعل بالشجار کم * معلوم اوله که حضرت عزت تعالت
 آلاؤه و تعاطمت نعمآؤه آدمی بعبت یراتما مسدر بلکه کندی طلب
 سعادت ایلچون خلق ایلدی * و آدمك رتبۀ سعادت معرفت
 کرد کارده و طاعت و عبادت و طلب آخرته در * و شقاوت آدمی
 بواموری ترك و بونوردن خالی اولقده در * و انبیا و رسل علی

ارواحهم تحف الهدايا من الله الذي خلق البرايا عالمه كوندردی
 ارساد دن اوتری * و آنله کتب و یردی * و اول کتبه
 ولارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین * راه سعادت و سقاوتی بیان
 ایلدی و جهانیان اوزرینه مبرهن و روشن ایلدی * و نزدیک
 مقرر و مبرهن در که ارساد صاحب لری خلقی لایق اولان شیء ده
 ترغیب و لایق اولمیانده تنغیری تمام محقق و مبین ایلدیله زیرا که
 کسالت نفوس بسری اوزرینه غالبدر و نفس و هوا خلقه مستولی
 اولسدر و شیطان کمینده در * و حاصل ترغیب و تنغیر امر و نهی در
 و تا وعد و وعید اولسه بواش تمام اولمزدی * وعد لذات نعیم
 * و وعید محنت و عذاب جحیمه متعلقدر * و بوکار و قسا که تمام
 اولدی مخبر صادق لذت نعیم و محنت جحیم اول جهانندن خبر
 و یردی * و چون نفوسه غفلت و قصور عقول جهانیان اوزرینه
 غالب اولدی * لاجرم حکمت الهی و کرم نامتناهی آنی اقتضا ایندیکه
 هر برشیء دن که اول جهاننده برای آدمیان وعد و وعید جهتندن
 آنله که وارددر بوراده دخی اول منوال اوزره بر نمونه مخبر صادق
 اول خالدن خبر و یردی مخلوق و موحود در تا موجب کسر صورت
 انکار منکران و سبب فهم عقول قاصران ایلبلر تا بطریق تیقظ
 و انتباه کار تمام اوله * و حضرت کرد کار بوآیت مذکورده آناره
 نظر ایلله امر ایلدی و یوردیکه * فانظر الی آثار رحمة الله کیف
 یحیی الارض بعد موتها * بوآیت اسارتدر فصل ربیع که بو موسم
 ربیع رحمة الهیه نک زمان بروزی و حیات ارضک زمانی و قوای
 نامیده لک ظهوری و قتیدر * و حق سبحانه و تعالی عز سلطانه
 و عظم برهانه دنیانک سنه سنی فصول اربعه اوزرینه مرتبه ایلدی
 و فصول اربعه * ربیع * و صیف * و خریف * و شتادر * و بو فصول
 اربعه نک تحتده اسرار جلیله الهیه وارددر * و بونی بطریق الحزم

بذلك خالق ومدعنه مفوض در ﴿ وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ﴾ فاما بونك سري بطريق الاحتمال والله اعلم خفي دكلدر كه تحقيقا ربيع مبدئه شهادت ايدر بوزمان عقول كنسه صاحب ارينه نسائه اولى دن خبر ويرر ﴿ بوموسم نسائه اولى دن خبر ويردى كى كذلك نسائه نانيه نك صدقنه دخی خبر ويرر ﴿ كما اسار اليه بقوله تعالى ﴿ ذلك لمحبي الموتى ﴾ يعنى حق تعالى قادر در ارضى احيا ايلكه ارضى موتد نصكره ﴿ قادر على ان يحيى الناس بعد موتهم ﴾ يعنى حق تعالى حل وعلاناسى موتد نصكره احيايه قادر در ﴿ والحاصل ان الربيع ساهد صدق على النساءين جميعا الا ان الكفار لما انكروا النايه ﴾ يعنى تحقيقا ربيع نسائه نيه ساهد صدق در جميعا الا كفار نسائه نانيه يى انكار ايتديلر ﴿ واما الخريف فهو ساهد صدق على المعاد اعنى العود الى العالم الذى جاء الانسان منه ﴾ والعود انما هو بالموت ﴿ فالخريف ساهد صدق بالموت والامانة ﴾ وكلاهما ساهدا صدق على ذلك العالم ﴿ واليه اسار من قال (بيت) نوز بجا ميرسد كه نه بجا ميرود ﴾ كرنه وراى نظر عالم بى منتهاست ﴿ فى الفصلين المذكورين تنبيه نبينه الهى على الاصلين المطلوبين وهما المبدأ والمعاد ﴾ يعنى بوايكى فصلده تنبيه نبينه الهى واردر مطلوب اولان ايكي اصله كه مبدأ ومعاد در ﴿ وتحت ربيعده مودعه يعنى امانت اولان اسرار اولدر كه مخبر صادق خبر ويردىكه ﴿ بهست محل تنعم دوستاندر جله لذندر وهيج تحت بوقدر همه ساديلقدر وانك هواسى معتدلدر نه سردونه كرم همه مفر حدر ﴿ لس بر كسه مفرحى كور ممش اوله انك هواسى اعتدالن عقول قاصره فهم ايلزلر ﴿ ربيعك طاهرى فرح وباطنى غم وتر حدر طاهرى سرور وباطنى غرور در ﴿ والخريف خريفك طاهرى هموم وباطنى نسايط و سرور در ﴿ وتحقيق ذلك ان الربيع ظاهره السرور

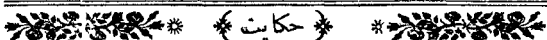
من جهة ظهور القوى النامية لما فيه من الحيوية الحسية المتعلقة
بالجسمیات * یعنی ربیعک طاهری سرور در قوای نامیه نک ظهوری
جهتدن زیرا حسمه متعلق حیات حسیه واردر نامیه ده الافراق
وبعددن خبر ویرر که بعد وطن اصلی در که عالم ملکوتدر * کان
باطنه البعد والفراق * یعنی باطنی بعد وفراق اولدی * والخریف
وان کان ظاهره الموت والفسا وهذا یورب الهم والغم ظاهرا الا انه
من حیث انه رجوع الى الوطن الاصلی منبع حبة الايمان * یعنی خریفک
طاهری موت وفنا اولغله مورب هم وغم اولدی * ووطن اصله
رجوع ایتسک حینیتله باطنی سرور اولدی من حیث انه عود الى
العالم * یعنی برعالمه عود ایدر که رب عزته محل قربتدر فرح و سرور
ایراب ایدر زیرا بووصولدر جوار ملک الغفوره خلاص اولمقدر
محت فرقتدن وسدت غربتدن وکرت حرقتدن * فاهل الاعتبار
يعتبرون بالفصلين وينتهون لما في ضمئهما من الوصل واللين
ان في ذلك لعة لاولی الابصار وتيقظا لاهل التيقظ والاسرار
وهؤلاء هم العارفون * واما اصحاب ظواهر معکوسلدر و سرایردن
غافلدر موسم ربیعه اهل فسق فسقرن نکثیر ایدرل ونسائط
اطهار ایدرل اکثر واکثر بوتلر هسان لذت و سروری لذت جسمانیه
ودنیا ویهیه حصر ایدرل * واما ارباب سعادات وقتربیعه
طاعتلرین نکثیر ایدرل * وبوموسمده نکثیر طاعت اسرار
اوزرینه مبنی در * اسرار اول برکسه وطنه محبت ایتسه وابتلا
غربت اولسه ووطنندن بر احد کله محبوبندن خبری اولسه اکا
مالایحصی مسرت حاصل اولور بونعت جلیله نک شکرینه استغال
ایدر اهل سعادتک سکری نکثیر طاعتدر * ایکنجی اسرار اگر
وطنندن برکسه کله اکامحوبندن خبری اولسه قلبنده مضم
اولان محبتی تهیج ایدر و محبتی هیجانی وقتنده روحی وطنی جاننه

طیران ایدر (واما صیف) اگر حرارت سدید اولسه اول حر
 جهنمندن خبر و برر و سنک حالنی تذکیر ایدرسن نه سکل اولورس
 واوزینسه واجب اولان فعل و ذکر ییجه اونودرسن * واکر
 معتدل هوا اولورسه عندالنفوس مرعوب اوله طیب هواء حنتدن
 واعتدال هوا صفاسندن خبر و برر (واما ستا) برد جهنمندن خبر و برر
 ولقدنبه رسول الله صلی الله علیه وسلم تنبیها ننبها علی ان اسدالحر
 ار من آمار نارالآخرة حیث قال اذا استدالحرفا برد و ابا الطهر فان
 سدة الحر من فیج حهنم * یعنی اسدحر نار جهنمک آمارندن براردر
 اگرچه مستد اولسه سزطهرایله نبرید ایدک بیورلمش * فبت
 ان کل فصل من فصول السنة واعظ بلیغ و ناصح سفیق ان ذلک
 لذكری لمن کان له قلب او اتق السمع و هو شهید (ایکنجی اصل)
 ذکر غوم و همومده و دنیانک مصیبتلرنده و صبرک احر و فضیلتنده در *
 قال الله تعالی ﴿ و ما اصابکم من مصیبة فمما کسبت ایدیکم
 و یعفو عن کثیر ﴾ و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ﴿ ان العبد
 اذا اذنب ذنبافا صابته سدة او بلاء فالله اکرم من ان یعذبه ثانیاً ﴾
 (بیت) هر نیک و بدی که در شمارست * چون در نگیری صلاح
 کارست * نعم الهی اگرچه نامتناهی و بیحد و بیسماردرد لکن
 اول نعمدن بریسی نعمت تطهیردر که چون برکسه بونعمته اریسه
 بونعمت انک سبب کفارت کناهاننی اولور و اوکس بونعمتده
 ببرکت صبرمخت ایچنده نجاست ذنوب و آما مدن یاک اولور *
 و بواجلدن دیمسلدرد که ان الله فی السراء نعمة التوقیر و فی الضراء
 نعمة التطهیر * حضرت عزتک جل و علا هنکام سادیلقد اولان
 بر نعمتدر که اکانعمت توقیرد بر صورت یوزندن احساندر اول نعمت
 اول کسه تعظیم ایچوندرد نعمت مال و جاه و اتباع و سلطنت
 و حکومت و عزت دنیاکی * و هنکام غده اکا بر نعمتدر که اکانعمت

تطهریدیرل صورتا بونعت محتدر لکن معنا یوزندن بونعت
صاحبی باک ایلکدر نجاست آنام وذنوبدن * وحضرت حق
جل و علا بومعنایه اسارت یوردیلرکه * و ما اصابکم من مصیبة
فما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر * یعنی هر مصیبت که سزه ایریسه
و ایرشدی سزک کناهلر یکرک شومندندر با وجود که سزک چون
کناهلر یکرکی حق جل و علا کر مند عفو ایتمسدر اگر عفو اولماسه
کار بغایت دسوار اولوردی و اهل عالم هلاک اولوردی *
و بزرگان دیدیلرکه من لم یعرف ان ما وصل الیه من الفتن والمصائب
با کتسابه وان ما یعفو عنه مولا ه فهو قليل النظر فی احسان ربه *
یعنی هر کس بتلک بوغم و اندوه که اکا ایرشدی کندی
اختیار یله ایلدیکی کناهلرک شومندندر و بتلر که حق تعالی
جل و علا کندی فضل و کر مند ن چوق کناهلری عفو ایتمسدر
اول کس بی عقل و کم فکر اولور حق جل و علا تک کرم و احسان لرنده
لان العبد ملازم للجنايات فی جمیع الحالات و جنایاته فی طاعته اکثر من
جنایاته فی معاصیه لان جنایة المعصية من وجه و جنایة الطاعة
من وجوه والله يطهر عبده من جنایة بمصایبه لتخفف عنه
انقاله یوم القيمة * ولولا فضله و رجته و کرمه لهلك فی اول خطوة
* یعنی تحقیقا عید جنایات و عصیانه ملازمدر جمیع حالاتنده
و طاعته جنایاتی اکثردر معاصیده اولان جنایاتندن معصیتده
اولان جنایات بروجهلهدر و طاعته اولان جنایات وجوه ایلدهدر حق
سبحانه و تعالی قولرینی دنیاده مصایب ایله کناهی یوم قیامتده
حقیف اولق ایچون اگر حقیق فضل و کرم و رجتی اولوب کناهی
دنیاده عفو ایتمسه برخطوده هلاک اولور لردی * وعن علی رضی الله
عنه من عفی عنه فی الدنیا عفی عنه فی الآخرة * ومن عوقب فی الدنیا
لم یبن علیه العقوبة فی الآخرة * وعنه رضی الله عنه هذه ارجی آية

للمؤمنين في القرآن * كرم الهی انی اقتضا ایدر که چون انک
 کناهی حسابله دنیاده برکسیه مصیبت ایریسه واول مصیبت
 ایچون معذب اوله اکا آخرتده کیر وعذاب ایلمزلر انکیچون حدیب
 نبوی بومعنی بی تصریح واقع اولسدر که * فالله اکرم منی ان یعذبه
 نایا * وبونده نیجه سی * واردر که تا انلری بتایدلر مقصود تمام حاصل
 اولمز * اول اولسدر که مصیبتدن مرانددر (ایکنجی) اولسدر که
 تامصیبتیه صبرایلمز سک احر حاصل اولمز وه مصیبت کفارت کناهان
 اول وقت اولور که اول مصیبتیه صبرایلمه سن (اوچنجی) اولدر که معنی
 صبرندر وانک حقیقی برشی * در که اجر وفضیلت اکا وابسته در *
 (دردنجی) اولدر که بسلا و مصایبه ابتلا ده حکمت ندر اما اول که
 مصیبتدن مرانددر انک حوابی اولدر که مصیبتدن مراد خاطر
 آدمک ملالته سبب اوله هر سی * که آدمی انکله متأذی اوله وانک
 خاطری آندن ملول اوله صاحب شرع اکا مصیبت دیدی *
 و بوسخنه برهان اولدر که بر کیجه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
 او تور مسلرایدی مجلس شریف لرنده ناکاه چراغ منطفی اولدی حضرت
 صلی الله علیه وسلم پیوردیلر که انا لله وانا الیه راجعون * اصحاب دیدیلر که
 یا رسول الله بودخی مصیبت میدر پیوردیلر که بی کل شی * یوذی المؤمن
 فهو له مصیبه * یعنی هر شی * که مؤمن آندن متأذی اوله وانک خاطری
 آنکله ملول اوله اول مصیبتدر * بس طریق اولسدر که چون آدمه
 مصیبت ایریسه استرجاع ایلره * استرجاع اولدر که * انا لله وانا
 الیه راجعون * دیدی * فقد روی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
 انه قال * من استرحع عند المصیبه جبر الله مصیبتیه واحسن عقابه
 وحمل له خلقا یرضاه * مصیبت دنیا بسیار در واسباب غموم
 وهموم آدمی بونده بیسمارددر * عطایای الهی آدم حقنده اگر چه
 نامتناهی در اما اعتقاد انجیلین کر کدر که جله سی ودیعه در

و بوا ما تترك مالكي حقدر حل وعلا نس مالك برشي* وديعه ايلسه
وبعده اول وديعه لي بي كرو آلسه اكا ملالت عقل وكياستدن بغايت
دوردر عاقلر قتنده اول كسه حاقت ايله موسوم اولور و مضحك
خلق اولور عقلسزلق صفتيله موصوف و مسهور اولور



نقل صحیحدر که زمان نبوته مدینه مبارکه زاد الله برکتها ورزقنا
زیارتها کرة بعد اخری ده انصاردن بر شخص وار ایدی که نامنه
ابو طلحه دیرلردی و انک بر عورتی وار ایدی که اکا رمیضا دیرلردی
و انک بر فرزند ی وار ایدی مادر و پدر فرزند بغایت محبت ایتسار
ایدی ناکا . اول فرزند خسته اولدی برکون اول خسته لکده
فرزند فوت اولدی اول کون مادر و پدر صائم ایدیلر و پدری
طنسه کتمش ایدی فرزند ک فوتسندن بیخبر ایدی و الوده سی
جنازه بی خوابانیده کبی بر خانه یه یاتردی و رویی یوشید .
قلدی و افطار ایچون ترتیب ما کولانه استغال ایلدی پدری
ابو طلحه وقت افطارده کلدی رمیضاخنه ایتدیکی سیئی کتوردی
و هرا بکیسی افطار ایتدیلر ابو طلحه وقت اکلده سؤال ایتدی که خسته
نه کونه در رمیضا دیدیکه سار کیمه زدن بو کیمه حالی خوسدر دیدی
افطار ایتدیلر ابو طلحه نک رمیضا دستنی طوتدی و سرک اوکنه
کتودی و بوزندن بوسیده سنی آجدی و دیدیکه بو سر که عاریت
حق ایدی بزم قتمزده شمعی عاریتی آلدی الحکم لله ابو طلحه استرجاع
ایلدی چون بو حالی حضرت صلی الله علیه وسلم عرض ایلدیلر
اللهم بارک لکم فی لیتکم یور دیلر او ی در که بعد ازان حق حل وعلا
انک فرزند ی عوضی یدی سر و یردی و کوردم که دائماً مسجد
رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن او قورلردی رسول الله صلی الله
علیه وسلم حضرتلرینک برکت دعا لیله اما اول صبر کر کدر که

مصیبتده تامو حوب احر اوله * بونك تحقینی اولدر که حضرت
صلی الله علیه وسلم * بیور دیلر که بلا وقتده مؤمن اوزرینه صبر
فرضدر انجیلین بیور دیکه افترض علینا السکر اذا اعطی والصبر
اذا ابتلی * یعنی برم اوزریمزه سکر فرض اولدی احسان واعطاده
وابتلائی بلاده صبر فرض اولدی * ودلیل دیگر اولدر که حضرت
صلی الله علیه وسلم بیور دیکه * الصبر نصف الایمان * وسئل
عنه مرة ما الایمان فقال الصبر * اول بزحقیقت صبری بیان ایله لم
تابوسخنك حقیقتی ظاهر اوله * نس معلوم اوله که اهل تحقیق صبری
بویله تفسیر الیسلردر که * الصبر عبارة عن ببات جند الحق
فی محاربة جند الباطل اذا قام القتال بین الجندين * یعنی صبر عبارتدر
حقک بباتندن لسكر باطل متبایله سنده وقتی که ایکی جند بیننده
مقاتله قائم اوله وبومقاتله نك معرکه سی دل بنده مؤمندر *
وتحقیق این سخن بوجه اختصار اولدر که کاه اولور که دل میل
ایلر برشیئه که شرعا اول شیء نابسندیده در عفل وملائکه که
مؤکلدر آدمی منع ایدر اول شیء دن * ونفس وهوا وسیطان آنی
ناسندیده به دلالت ایدر * بس بوایکی کروه میاننده بنده مؤمن
کوکلنده دائماً منازعت واردر * نس بنده مؤمن بو حالده اگر عقل
وشرع اقتضاسی اوزره عمل ایدر سه واول نامعقول وناسندیده بی
کوکلندن قع وقلع ایلر سه بو حاله صبر دیرلر * نس مین
ومبرهن اولدیکه صبر هر حالده فرضدر * وصبرك متعلقاتی بسیاردر
اگر صبر بطن وفرح شهوتندن اولور سه اکا عفت دیرلر * واکر
مصیبتده اولور سه اکا صبر دیرلر قرآن وحديث زبانی اوزره وانك
مقابلی جزعدر * واکر غناده وسلطنت وحکومنده اولور سه
اکا ضبط نفس دیرلر وانك مقابلی بطردر یعنی نکبرك * واکر حرب
وقتالده اولور سه اکا شجاعت دیرلر وانك مقابلی جبندر * واکر

خشم و غضبی تسکین ده اولورسه اکا حلم دیرلر * واکر حوادث
زمانده اولورسه اکا سعت صدر دیرلر و مقابلی ضجر و تبرم
وضیق الصدرلر * واکر اسراردن برسری بوسیده ده اولورسه
اکا کتمان سر دیرلر * واکر ترک زواند دنیا اولورسه اکا زهد دیرلر
مقابلی حرصلر * واکر دنیادن قدریسیره اکتفا ایلمک اولورسه
اکا قناعت دیرلر ضدی شره و حرصلر و بالجملة اسمی صبر متعلقاتی
اختلافی حسب نجه مختلفه در * صبرک قرآن کریمده اقسام معتبره سی
اوچ قسملر * اول صبردر ادای فرائض اوزره * ایکنجی محرمانه
صبردر * اوچنجی صبردر مصائبده عند الصدمة الاولى * اما آب
چشم و ملالت خاطر منافی صبر دکلدر * فانه لم مات ابراهیم و لست
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فاضت عیناه فقیل له اما نهیتنا
عن هذا فقال صلی الله علیه وسلم * ان هذه رجة انما یرحم الله
من عباده از جاء (حکمت) دنیایه کوکل بغلق سرکنا هاندر *
و دلی دنیادن عالی طوق جله طاعتلرین باسیدر * نس اگر امور
دنیا تمام بروفق مراد حاصل اوله دنیا محبتی شجره سی انک کوکلنده
مستحکم اولور و کوکلنی دنیایه بنداید و دنیا انک حقنده خنت اولور
نس وقت رفتنده کار دسوار اولور * اما بسیار مصائب کورسه
و مشاهده ایلسه که عطای دنیا بلا ایله آمیخنه در و شراب دنیا زهر ایله
آلوده اولسدر انک رغبتی دنیایه نقصان اوزره اولوب لذات
آخرته ملی اولور و موتی ککند و به راحت یلور و انجلین
یلور که زنداندن سستانه انتقال ایدر کی یلور * و بومعنی غایت
همتان صدیقاندر و هر کس که بومر تبده در صدیق اولسدر
(نکته) نه حکمندر که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صبری
نصف ایمان طوتدی گاه یوردیکه الصبر الایمان * حواب اولدر که
حجة الاسلام احبابی علومده و سیف الاسلام امام فخر الدین رازی

تفسیر کیرنده ایراد ایتمسلر که ﴿ ایمانک ایکی رکنی وارد رکن اول اقوال و اعمال و عقایدن لایق اولانی تحصیلدر ﴾ رکن بانی اعراضدر لایق اولیاندن من هذه الامور فالاستمرار علی ترك ما لا ينبغي هو الصبر ﴿ یعنی لایق اولیسان سبب تركه مستر اولق صبردر وهو النصف ﴾ والاعلی ما ينبغي هو الصبر وهو النصف الاخر یعنی لایق اولان سبب استمرار اولق صبردر نصف آخر اولور فقطضی ذلك ان يكون الايمان كله صبرا

﴿ طعوزنجی باب ﴾ امر معروف ونهی منکر و تقویت دین و ترویج ﴿ ملت سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه بیاننده در ﴾

قال الله تعالى ﴿ ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ﴾ وقال الله تعالى ﴿ كنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف ونهون عن المنكر ﴾ وقال رسول الله صلى الله علیه وسلم ﴿ من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فليستهه فان لم يستطع فليقلبه وذلك اضعف الايمان ﴾ معلوم اوله که حضرت عزت تعالت آلاؤه و نعماطمت نعمائوه طغرای آسمانی ﴿ و منشور قدیم سبحانی ده ﴾ امر معروف ونهی منکر بواست اوزرینه فرض المفسدر و بونی سبب فضیلت و رجحان ایتمش بواستی ام ماضی اوزرینه ﴿ بس امر معروف ونهی منکر فرضدر بر ذمت همت همکنان ﴾ و واجب و لازمدر برجمله آدمیان ﴿ چنانکه حدیث مذکور بوکا ناطقده انکچون حضرت حق جل و علا آتی سلاک صلوٰة و زکوٰة ده بیوردیکه ﴿ الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰة و اتوا الزکوٰة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر ﴾ و اهل تفسیر نقل ایدرلر که فردوس که اعلاى طبقات جنتدر برجاعتسک منزلیدر که دنیاده امر معروف ونهی منکر بواست کتورمش و اجرا ایتمسدر

﴿ حکایت ﴾

بعض کتب معتبره ده مذکور در که خداوند تعالی جل و علا ملائکده فرمان ایلدیکه فلان شهرک اهلنی هلاک ایلک فرستکان دیدیلر که خداوند ائده سنک دوستلرندن دوستک واردر که هرگز عاصی اولماسدر حق جل و علا بیوردیکه اول نه کونه دوستدر که هرگز روی ترس ایلدی منکر اسلین کسیه * بس امر معروف ونهی منکر جمله یه فرضدر واک تری روا دکلدر هیچ بروحهله

﴿ حکایت ﴾

ایدرلر که عایسه صدیقه رضی الله عنهار وایت ایلدیکه حضرت رسالتدن صلی الله علیه وسلم بیور مسلرکه حضرت کرد کار جل و علا بر شهر اهلنه عذاب کوندردیکه اول شهرده اون سکر بیک مرد عابد واریدی اصحاب سؤال ایلدیلر که سبب نه ایدی بیوردیلر که ارتکاب منکر ایدلره هرگز خسم ایلدیلر وخسیت کوسترمیلر

﴿ حکایت ﴾

نقل اولنور که ایزد تعالی وحی کوندردی یوسع علیه السلامه که سنک قومندن یوز بیک مرد هلاک اینسم کر کدر قرق بیک نیک مردان التمش بیک بد مرد اندن یوسع علیه السلام دیدیکه خداوندانیک مردان اولانی نجون هلاک ایدرسن حق جل و علا بیوردیکه آنلر بنم دشمنلرمه هرگز هیچ بردشمنک ایلدیلر بنم رضای طلب ایجون

﴿ اوننجی باب ذکر رحمت حضرت باری * وکمال مغفرت حضرت * ایزد تعالی بیاننده در ﴾

قال الله تعالی ﴿ قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جیعا انه هو الغفور الرحیم ﴾

الی غیر ذلك من الايات * وقال النبی صلی الله علیه وسلم * اذا اذنب العبد فاستغفر یقول الله تعالی ملائکته انظر والی عبدی اذنب ذنباً ففعل ان له رباً یغفر الذنوب ویأخذ بالذنب اشهدکم انی قد عفرت له * وفی خبر آخر * لو اذنب العبد حتی تبلغ ذنوبه عنان السماء غفرتها ما استغفرنی ورجائی * الی غیر ذلك من الاخبار * بیلکه رحمت و مغفرت آلهی * بی نهایت و نامتناهی در * وحضرت حق جل و علائک مغفرت و رحمتی اول درجه ده دکلدر که وجود سعت ساحت عسارات * و هتای صحرای الفاظ و استعاراتک مهندس عقل که طواف عوالم معنی در انک کرد پیرامونی دولا نمغه قادر اوله * و انک کرم و مرحمت و لطفی اول مرتبه ده دکلدر که طایر فکر و وهم باوجود که مزین کاخ و کیوان تبیاندر کرد سرارده سنی طیران ایتمکه قادر اوله * انکچون آیت کریمه و احادیث صحیحہ بومعنی بی مسر و ناطقد که * قل یا عباد الذین اسرفو علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله * یعنی ای واسطه عقد رسالت * وای سلطان ارباب ارساد و هدایت * سویله بنم قوللرمه اول بنده لر که آنلر کندی نفسلرینه ظلم بسیار ایلدیلر و از نکاب معاصی و ذنوب کوستردیلر ای بندکان حق * وای آفرید کان معبود مطلق * کندی کردن امیدلرین قلاده قنوط و نومیدی ایله رحمت ایزدی دن دوندلر مسونلر (بیت) این در که مادر که نومیدی نیدست * صد بار اکر توبه سکستی باز آ * زیرا که بزم رحمتز در یارینک کناری یوقدر * بزم رحمتز عامدر عامی عالم * و جلله بنی آدمه * نه وجهله ایر شمامک ممکن اولور که * ان الله یغفر الذنوب جیعا *

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

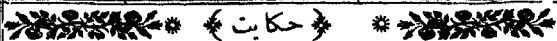
حدیث صحیحده کلندر که بنی اسرائیلده ایکی شخص وار ایدی *

ری عانت عابد و عبادتده صاحب حد * و دیگری عاصی و کسکار ایدی *
 عابد عاصی به دائماً دیردیکه اقصر عما ات فيه * یعنی اول فعله که
 سس دوشمش سس ابدن الک چک * وعاصی حوابده دیردیکه حلی
 ورنی انعت علی رقیبا * یعنی بی بدن فراغت ایله سی راق یاسم
 حالقم افندم سسی سم اورریمه دیدنامی ایلدی تا کولردن رکون
 اول عابد کناهی برک اولان عاصی بی کوردی یسه اکا دیدیکه
 اقصر عما ات فيه * اول عاصی دخی حلی ورنی انعت علی رقیبا
 دیدی * ینہ عابد دیدیکه واللہ لا یعمر الله لك ابد اولاتد حلك الجنة
 یعنی حدایه سوکند ایدرم که حداسسی یار لعنق مراد ایتمز هرکز
 و سسی هسته قومز * سس حق تعالی بر ملاک کولردی تاهر
 ایکسینک روحی قبض ایلیمه سس هرایکسی درگاه عرندہ مجتمع
 اولدیلر * حق تعالی حل و علا اول عاصی و کناکاره بیوردیکه
 ادخل الجنة برحتی * یعنی سم مغفرت و رحمت ایله بهسته کیر و قال
 لا احرأ تستطيع ان تخطر علی عدی رحتی * فقال لایارب * وقال الله
 تعالی * اذهبا به الی النار * حق تعالی حل و علا دیدیکه عابده سس قادر میدک
 مانع اولعه و ممنوع قلعه سم رحمتی قولدن یارب قادر دکلم دیدی *
 سس حق تعالی بیوردیکه بونی دورحه ایلدک * و قننی بسارت
 بوندن بهتر در که حصرت عزت حل و علا بیوردیکه بی آتش دورحی
 کندی دشتم ایچون آماده ایلسمدر و اما کندی دوستلری بوندن
 نرسام * فقال الله تعالی ﴿ لهم من فوقهم طلل من النار ومن تحتهم
 طلل ذلك يخوف الله به عباده ﴾ وقال الله تعالی ﴿ والتقوا النار التي
 اعدت للكافرين ﴾

﴿ حکایت ﴾ * ﴿ ﴾

صمیمین ده مد کوردر که بی اسرائیل ده بر شخص و ارایدی طقوز بوز
 طقسار کسه بی بعیر حق قتل ایتمش ایدی بونده صکره کندی وطن

اصلندن طسره كندی تاسؤال ایلله كه اكا توبه اولورمی واکر
توبه ایلله بعده بنه ایدر اكا دیدیلر كه فلان قریه ده برعالم وارد
کیدوب اندن سؤال ایلله اول دخی واروب سؤال ایلدكده
اول ذات دیدیکه اخرج من قریتك هذه فانها قریة سوء واثت قریة
كذا وكذا فان فیها قوم اصالحین * یعنی طسره کیت سو قریه دن كه
سنگ قریه ك در زیرا كه بد قریه در و فلان قریه یه كل كه انك اهلی
صالح مرد ملرد * بس توجه ایتدی اول قریه ده كه اول مرد عالم
دهش ایدی * ناكاه یولده اجلی یئسدى وزعی حالتده روی اول
قریه یه متوجه اولدیکه توبه ایتكه اول قریه یه کیتسه كرك ایدی *
ملائكة رحمت و ملائكة عذاب انك اوكنه حاضر اولدیلر و منازعت
ایلدیلر انك قبض روحنده * ملائكة عذاب دیدیلر كه انك روحنی
بر قبض ایدرز زیرا كه اول اهل عذابدر * و ملائكة رحمت
دیدیلر كه انك روحنی بر قبض ایدرز زیرا كه اول اهل رحندر *
بس احوالی حضرت عزت جل و علایه رفع و عرض ایتدیلر حق حل
و علا یوردیلر كه كوریکز قنغی قریه ده قریسدر * اكر هجرت
ایتدیكى قریه ده قریب ایسه ملائكة عذاب انك روحنی قبض ایلسونلر *
اكر عزیمت ایتدیكى قریه نزدیک ایسه ملائكة رحمت انك روحنی
قبض ایلسونلر * و حق سبحانه و تعالی زمینه در هم کش و اول
قریه یه نزدیک اول و هجرت ایتدیكى قریه دن دور اول دیو فرمان
الهی اولدی * بس ملائكة زمینی مساحه ایتدیلر رحمت قریه سنی
زдіك بولدیلر * پس انك روحنی ملائكة رحمت قبض ایلدیلر
حق جل و علا اكا رحمت ایلدی (یدت) کرم بین و اعطف خداوند کار *
کنه بنده کرده است و او شرمسار



انس بن مالك رضى الله عنه حضرت رسالتدن صلى الله عليه وسلم

روایت ایدر که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جناب
حق جل و علا دن درخواست ورجا استدیلر که خداوند انیم امتک
حسابی بکا سارس بیور که تا انلرک حالنه هیچ کس مطلع اولمه
وانلرک حالنی همین بن بیلیم فقط * حضرت حق جل و علا بیوردیکه
آنلر سنک امتک ایسه بنم قوللر مدر رجعت و سفقتم انلرک حقنده
سنک سفقتمدن زیاده در انلرک حسابی بن کورورم تانه سن
ونه سندن غیری انلرک حالنه مطلع اولمه (نظم) کرتو میخواهی که
کس را در جهان * از کناه امت نبود نسان * من چنان میخواهم
ای عالی کهر * کرکنه سان هم تران بود خبر * بایرون نه از میان رو
برکنار * کار امت روز و سب بامن گذار (نثر) و بویله نقل
ایدرلر که وقتی که لاجل امت درخواست ابتد کده حق تعالی جل
و علا بیوردیلر که سنک امتک کناهی بسیار در و عظیم بشمار در
و سنک چندین کناهه قوت و طاقتک یوقدر مایسه که محبوبترین
خلق ایکن سنک اوکنده برنمیت اجلندن بیزار اولدک و بوقدر بحد
کناه و بومرتبه بشمار کناهکاره نیجه طاقت کتورر و نیجه تحمل
ایدرس * مارواه الامام * حجة الاسلام * ادخله الله دارالسلام *
فی الاحیاء عن انس رضی الله عنه فی حدیب طویل * ان اعرابیا
دخل مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم * وقال یا رسول الله
من یلی حساب الخلق * فقال الله سبحانه و تعالی * فقال هو بنفسه
* قال نعم فتبثم الاعرابی * فقال صلی الله علیه وسلم بم ضحکت
یا اعرابی * قال ان الکریم اذا قدر عنی و اذا حاسب ساح * فقال
صلی الله علیه وسلم صدق الاعرابی * ولا کریم اکرم من الله تعالی
وهو اکرم الاکرمین * ثم قال فقه الاعرابی * یعنی یا رسول الله
خلقک حسابی قیامنده کیم کورسه کرکدر رسول الله بیوردیلر که
حق تعالی جل و علا * اعرابی دیدی حق تعالی کندیمی

بیوردیلر که بلی حق تعالی بذاته حل وعلا کنند ی حساب کورسه
 کر کدر نس اعرابی بسم ایلدی حضرت بیوردیکه ای اعرابی
 نه سبب ایله خنده ایلدک * اعرابی دیدیکه ان الکریم اذا قدر عفی
 و اذا احاسب سابع * قانون کریم کریمان اولدر که چون قادر اوله لر عفو
 ایدر لر و چون محاسبه کوره لر مسامحه کوستر لر * یعنی کار دشوار اولدی
 مکر که انسان اولدی (بیت) تو مکومار ابدان سندیار نیست * با کریمان
 کار هاد سوار نیست * نس حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 بیوردیکه اعرابی راست دیدی * و هیچ کریم حضرت پرورد کردن
 کریمتر یوقدر کریمان عالمک کرملرینک جله سی حقک کرم انوارینک
 اسعه سندن برتر تودر و جله سی انک خلق ایته سی و ایجاد ی
 واعطاسدر اگر حق جل وعلا آدمک کوکنه القا واعطایتمسه آدم
 کرمدن نیجه دم اورمغه قادر اولوردی * ابن موسی الاشعری
 رضی الله عنه روایتله حدیب صحیحده کلمسدر که * حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه وسلم بیوردیلر که بنم امتم امت مرحومه در آخرنده
 آنره عذاب ایتزلر و آنلرک عذابی دنیاده درفتن و مصایبدن *
 و چون روز قیامت اوله بنم امتلرمدن هر بریسی ایچون اهل
 کتابدن بریسی الالرو دیدیلر که بوسنک فدا کدر دوزخ آتشدن
 * و روایت اخری ده کلمسدر که بنم امتلرمدن هر بری بریهودی
 ویا برنصرانی بی کتوره و دیه که بو بنم فدا مدر آتشدن و آکی آتسه
 آتیه و خلاص بوله و کیده * و صحیح بخاریده کلمسدر ابوهریره
 رضی الله عنه روایتله که * حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 بیوردیلر که * ان الله لما قضی الخلق کتب عنده فوق عرشه ان رحمتی
 سبقت غضبی * بدرستی حضرت حق جل وعلا چون مخلوقات خلق
 ایلدی و نابت اولدی حقک علم انلی سنده بروحهله حیرا کدن مرفوعدر
 بو که بنم رحمت غالبدر غضبم اوزرینه (سؤال) اگر سؤال ایتسدر که

رحمت و غضب صف حسد و حق جیع صفاتی قدبدر و کمال
و نقصان مرتبه سنده اولی محالدر بس نه گونه رحمت زیاده اوله
غضبیدن و غضب کتر و اول غالب و بومغلوب (حواب) اولدر که
مراد غلبه رحمتدن ائک آثارینک غلبه سیدر و مستور و یوسیده
اولیه که آثار رحمت زیاده در آثار غضبیدن (خاتمه) بئلمک
کر کدر که رحمت الهی نامتناهی در اما اعتماد کلی کر کدر * و ترک
عمل ائتمک و سیاست حقندن امنده اولی کفر در * بل ایمان له رکنان
احدهما الرجا * و البینهما الخوف * یعنی ایمانک ایکی رکنی واردر *
اول رجا * و ایکنجیسی خوف در * تا زیر کان عالمه تنبیه نبیه
اوله که خوف و رجا توأم در زیرا که خوف اولسه امن لازم کلور یا س دخی
غضبیدن امن کفر در و اگر رجا اولسه یا س لازم کلور یا س دخی
کفر در * بویا بده قرآنه اقتدا ائتمک کر کدر و آئی امام انخا نایتمک
لازمدر * و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلمی نصب عین طومق کر کدر *
و رأس رئیس ناصحان و واعظان عالم قرآن مکر مدر * و بوناصحک
نصیحتی همیشه ترعیب و ترهیب و وعد و وعید یله ممز و حدر *
زیرا که قرآنک مواضعندن هر موضعده آیت رحمت مذکور در *
و آنک پهلوی و عقبسده آیت عذاب دخی مسطور در * و نصیحت
قرآن جملیه به بو جهانده و اول جهانده کافیدر * و بعض عرفا
و ظرفادن دایما دیرلر که * اول حرف قرآن بادر * و آخر حرف
قرآن سین در * و بونکنه افتتاح و اختتام اولدر که تنبیه اوله
زیر کانه که بو قدر کافیدر * یعنی بس * متوقع از ناظران *
و ماتمس از فاضلان و کاملان آنست * که برین کتاب بچشم محبت
نظر کنند * و بنظر عنایت این رامشرف سازند (بیت) فعین البغض
تبرز کل عیب * و عین الحب لا یجد العیوبا * و از سر لطف
و افضال * اهل فضل و ارباب کمال * از قبایح و مقایح این انماض

(نماینده)

نماینده و کبوات و هفوات این را اصلاح فرمایند (نظم) خداوند ابرندگان
بلاجوی * خداوند اجمستان ثناگوی * که یک یک را ازین ابرکار
افکار * تراز چشمان بدگویان نکه دار * بحسب اهل فضلش خوب
کردان * زنا محرم رخش محبوب کردان *

اگر چیزی خوش آید ز جایی
من بپاره را کوی دعا می

قد اتفق الفراغ عن اتمام هذا الكتاب وتحقيقه * بعون الله تعالى وحسن
توفيقه * علی بد مترجم الفقیر * المنهمک فی بحار التقصیر *
محمد شعبان زاده عفی عنهما الملك القدير

بعون الله تعالى اشبو تحفه محمود محتم نام نسخه نفیسه نادره زمان
معارف نسان خلافتنا هیده الاجه حجام جوارنده یکی
چار سوده واقع بخاری زاده الحاج صالح
افندیك مطبعه سنده بیک ایکیوز
سکسان بش سنه سی محرم
الحرامنک او اخرنده
طبع و تمییل
اولمندر